

پیش به سوی اتحاد سراسری شوراهاى زحمتکشان!
برای تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی!
زنده باد حکومت کارگران و دهقانان!

چهاربند

۳

دوره سوم - شماره

صدای حزب کارگران سوسیالیست

قیمت ۲۵ ریال - نیمه اول اردیبهشت ۱۳۶۰

بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دموکراتیک

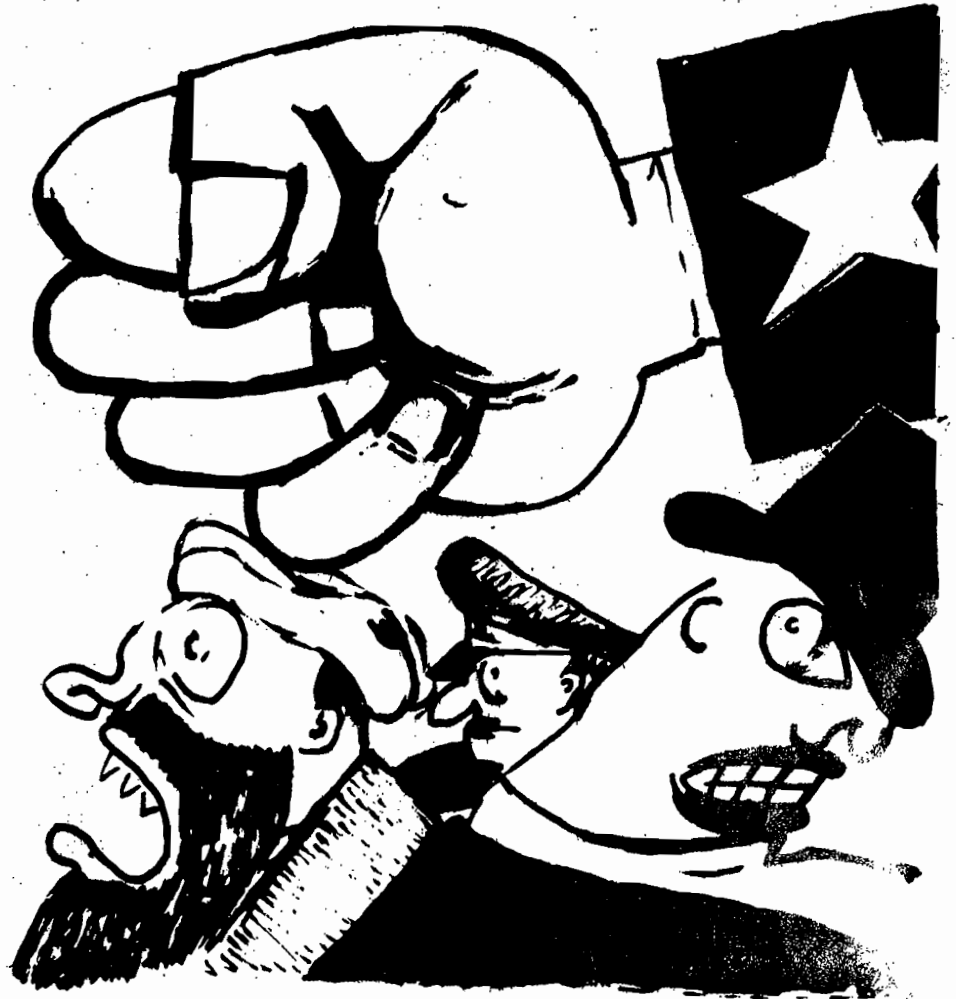
۳

تظاهرات عظیم روز دوشنبه در تهران

گزارش هیئت بررسی
شکنجه بیانگر چیست؟

به دفاع از
زندانیان سیاسی برخیزیم!
سعید سلطانپور را آزاد کنید!

فدائی، چماقدار،
پیوندتان مبارک!



سازمان اقتصاد اسلامی چیست؟

۷

دولت مکتبی دیون خود به
شمس پهلوی را پرداخت!

۱

جنبش کارگری انگلیس

در آستانه یک تحول

۹

وحدت انقلابی یا سازش ضد انقلابی

بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دموکراتیک

وحید ناصر

روز سه شنبه ۲۵ فروردین مبارک در خیمان رژیم جمهوری اسلامی، هفت نفر از محکومین دادگاه ویژه مواد مخدر را، در مقابل چشمان حیرت زده مردم تهران، در میان خیابان‌های تهران تیرباران کردند. بر مردمی که این عمل وحشیانه، با آنهمه وقاحت در مقابل چشمانشان صورت گرفت پوشیده نبود که این عمل تنها نمونه دیگری از فجایع و سبعیت قرون وسطائی و واپس مانده روحانیت حاکم نیست، بلکه معنای خیلی عمیق تری دارد. روحانیت مرتجع حاکم در واقع می‌خواست با این عمل "قدرت نمایی" کند و به مردم نشان دهد که چه چیز انتظار کسانی را می‌کشد که با دیکتاتوری ننگین آنان به مبارزه بر می‌خیزند. این عمل در واقع هشدار بود، به شیوه روحانیت متحجر، در کنار هشدار هراسان دیگری که نمونه‌های آن فراوان است مثل سخنرانی دو روز بعد "امام امت"، که همراه با یک تومار توبه و تشر و تهدید همه مخالفین اعلام کرد که "مرکز مخالفین با اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است".

تمام قرائن و شواهد حاکی از این است که رژیم حملات بسیار وسیعی را به حقوق دموکراتیک مردم ایران، مخصوصاً به زحمتکشان ایران، در پی دارد. بعد از محروم کردن کارگران از سود ویژه، عیدی و پاداش و اضافه حقوق سالانه (پایان بخش عمده‌ای از آن)، هم اکنون به نقد چندین کارخانه دیگر در آن تعطیل شدن، و کارگران آن در آستانه بیوستن به خیل عظیم بیکاران قرار دارند. تعدادی از کارخانها برنامه بیکار کردن صدها، هزاران نفر، کارگر را تدارک می‌بینند. حلات خیابانی و مسلحانه به روشندگان نشریات مخالف رژیم و سرداران سازمان‌های مخالف رژیم بطور چشمگیری افزایش یافته است. حملاتی که تاکنون به جرح و حتی قتل عدای انجامیده است، شبیخون‌های ناگهانی به چاپخانه‌های تهران، به طرز چشمگیری تشدید شده است. تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهند که این تازه آغاز کار است. با این کارها رژیم تنها دارد زمینها را می‌آزماید و تدارک حملات اساسی را می‌بیند.

اکثریت عظیم زحمتکشان عزم را جزم کردند ماند که با رژیم روحانیت، و سیاست‌های ضد مردمی اش قاطعانه مبارزه کنند. ادامه حکومت رژیم کنونی تنها با تشدید بی سابقه ترور و خفقان ممکن خواهد بود. و روحانیت مرتجع خود بخوبی از این امر آگاه است. ولی رژیم روحانیت مرتجع نه تنها در میان مردم زحمتکش که در میان طبقه حاکم نیز پایگاه‌های خود را از دست داده است، و مخالفت‌های وسیع و مکرر بازار با سیاست‌های رژیم دلیل بر این مدعاست. علت این امر در واقع دو مساله است.

اولا بحران اقتصادی کنونی، که یکی از ریشه‌های مهم آن سیاست‌های همین رژیم است، شرایط گسترش نیروهای مولده و اقتصاد در چارچوب سرمایه داری را کاملاً از میان برده و در واقع، امروزه، تحت فشار بحران با تخریب روز افزون نیروهای تولیدی و اقتصاد روبرو هستیم. و این امر البته بهرمان سرمایه داران است (البته بحران اقتصادی به زبان همه و مخصوصاً زحمتکشان است و اینک سیاست‌های قرون وسطائی رژیم کنونی به زبان بخشی از سرمایه داران نیز هست بهیچوجه دلیل بر مردمی بودن این رژیم نیست).

دلیل دوم، که از آن اولی نیز مهمتر است، اینست که روحانیت حاکم در زمینه اقتصادی نیز مانند همه زمینها، سیاستی سخت‌انحصاری در پیش گرفته. رژیم حاکم، در شرایط بحران اقتصادی و تشدید رقابت میان سرمایه داران، سیاست انحصاری کردن هر چه بیشتر منابع اصلی انباشت سرمایه را در دست سرمایه داران نزدیک و وابسته بخود، در پیش گرفته است. از این لحاظ حزب جمهوری اسلامی در واقع به یک باند مافیا شبیه است، که در خدمت منافع محدودی از سرمایه داران و گردن کلفتان ملکت قرار دارد. مصادرهای گوناگون رژیم نیز همه، در خدمت این سیاست، و نه در خدمت منافع زحمتکشان قرار دارند. لایحه انحصار تجارت خارجی که قرار است به مجلس برود نیز در واقع اهمرم نیرومندی است در جهت همین سیاست. و این سیاست البته در داخل بازار شکاف عمیقی ایجاد کرده

امروز ایستادگی قاطعانه در مقابل حملات گسترش یابنده رژیم روحانیت و مبارزه قاطع بر علیه آن، مهم‌ترین و بهترین وظیفه زحمتکشان است. و این مبارزه جدا از مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم نیست. مبارزه انقلابی در مقطع کنونی، مبارزه برای عیارت است. از پیشبرد این مبارزه بهر جهت و با تمام قوا.

علت اینکه رژیم چنین حملاتی را آغاز کرده کاملاً روشن است. امروز حاکمیت روحانیت سخت متزلزل گشته است. امروز، با آشکار شدن آثار و عواقب جنگ در اقتصاد کشور بحران اقتصادی - اجتماعی که قبل از آغاز جنگ به نقد حالتی خرابان بر انداز به خود گرفته بود، برآورد ترو فجیع تر گشته است. مردم همه می‌دانند که این تازه ابتدای کار است، و با در نظر گرفتن سیاست‌های رژیم حاکم، عواقب واقعی جنگ تازه بعد از خاتمه جنگ آشکار خواهد شد. زحمتکشان ایران بخوبی می‌دانند که مسوول این اوضاع نابسامان، مسوول بدبختی و بی‌خانمانی میلیون ها نفر از برادران و خواهران زحمتکش ما قبل از هر چیز سیاست‌های رژیم حاکم است. رژیم که برای حفظ قدرت خود عمده‌ای فرصت طلب حریص و در زد و عدای چماق دارو چاقو کش را بر این ملکت حاکم کرده است. رژیم که برای حفظ حاکمیت خود، و در ادامه سیاست‌های جنایت آمیز خود در جهت منافع اقلیت معدودی در جامعه، ملکت را به اعماق بحرانی حیثیتی هدایت می‌کند. شیوه‌ای که روحانیت حاکم تا کنون، برای توجیه ابراهیم سیاست‌های خود بکار می‌برد، عیارت بوده است. از دروغ‌گوئی‌های بیشترانه، وعده و وعید بهشت موعود، سعی بر آن است که مافوق انقلابی، که در حقیقت و در واقع چیزی نبوده اند، و در آن ناسک دروغین "فلسفه امپریالیستی" ولی حنای آن دروغها دیگر برای مردم رنگ ندارد، مخصوصاً بعد از خاتمه جهان گروگان‌های اینکالی که پشت "فدا امپریالیستی" عیارت، در مقابل زحمتکشان بخوبی باز شد.

روحانیت حاکم امروز نه تنها در میان مردم منزوی شده است، بلکه

روز سه شنبه ۲۵ فروردین مبارک در خیمان رژیم جمهوری اسلامی، هفت نفر از محکومین دادگاه ویژه مواد مخدر را، در مقابل چشمان حیرت زده مردم تهران، در میان خیابان‌های تهران تیرباران کردند. بر مردمی که این عمل وحشیانه، با آنهمه وقاحت در مقابل چشمانشان صورت گرفت پوشیده نبود که این عمل تنها نمونه دیگری از فجایع و سبعیت قرون وسطائی و واپس مانده روحانیت حاکم نیست، بلکه معنای خیلی عمیق تری دارد. روحانیت مرتجع حاکم در واقع می‌خواست با این عمل "قدرت نمایی" کند و به مردم نشان دهد که چه چیز انتظار کسانی را می‌کشد که با دیکتاتوری ننگین آنان به مبارزه بر می‌خیزند. این عمل در واقع هشدار بود، به شیوه روحانیت متحجر، در کنار هشدار هراسان دیگری که نمونه‌های آن فراوان است مثل سخنرانی دو روز بعد "امام امت"، که همراه با یک تومار توبه و تشر و تهدید همه مخالفین اعلام کرد که "مرکز مخالفین با اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است".

تمام قرائن و شواهد حاکی از این است که رژیم حملات بسیار وسیعی را به حقوق دموکراتیک مردم ایران، مخصوصاً به زحمتکشان ایران، در پی دارد. بعد از محروم کردن کارگران از سود ویژه، عیدی و پاداش و اضافه حقوق سالانه (پایان بخش عمده‌ای از آن)، هم اکنون به نقد چندین کارخانه دیگر در آن تعطیل شدن، و کارگران آن در آستانه بیوستن به خیل عظیم بیکاران قرار دارند. تعدادی از کارخانها برنامه بیکار کردن صدها، هزاران نفر، کارگر را تدارک می‌بینند. حلات خیابانی و مسلحانه به روشندگان نشریات مخالف رژیم و سرداران سازمان‌های مخالف رژیم بطور چشمگیری افزایش یافته است. حملاتی که تاکنون به جرح و حتی قتل عدای انجامیده است، شبیخون‌های ناگهانی به چاپخانه‌های تهران، به طرز چشمگیری تشدید شده است. تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهند که این تازه آغاز کار است. با این کارها رژیم تنها دارد زمینها را می‌آزماید و تدارک حملات اساسی را می‌بیند.

بحران رژیم...

این اهداف خود موفق شود، آنوقت وای بحال زحمتکشان، وای بحال مردم ایران. زیرا اگر رژیم کنونی در انحصاری کردن اقتصاد و انداختن فعالیت اقتصادی کشور در مجرای منافع معدودی سرمایه‌داران بازار موفق شود گذشته از عواقبی که در بالا برشمردیم، این بمعنای تخریب بیشتر بخش عمده‌ای از نیروهای مولده، بیکاری بیشتر، و عمیق تر شدن بازم بیشتر بحران خواهد بود. افزون بر افزایش بی‌سابقه سرکوب زحمتکشان و خفقان عمومی، وضع اقتصادی زحمتکشان نیز به مراتب از اینهمه که هست بدتر خواهد شد. اگر رژیم کنونی بتواند بر مسند قدرت باقی بماند بحرانی واقعا جهنمی انتظار همه را می‌کشد. این هشدار جدی است به همه زحمتکشان ایران. باید بهر قیمت و با تمام توان در مقابل سیاست‌های روحانیت حاکم ایستادگی کرد، و به مبارزهای جدی و راسخ برای سرنگونی رژیم حاکم پرداخت. ولی سازماندهی و پیشبرد موفقیت‌آمیز این مقاومت انقلابی زمانی میسر خواهد بود که کارگران و زحمتکشان در راس آن و در رهبری آن قرار گیرند. زیرا در میان طبقات و اقشار گوناگون تنها کارگران و زحمتکشان هستند که منافعشان ایجاب می‌کند قاطعانه و تا به آخر بر علیه هر حمله‌ای به حقوق و مبارزات مردم و حقوق زحمتکشان مقابله کنند. سایر طبقات و اقشار کلی هر طبقه یا قشر که بنحوی بر استثمار استثمار نیروی کار متکی باشند، خواه در حدودیت حقوق زحمتکشان نخواهد بود. و تا آنجا در مقابل حمله‌های حاکم به حقوق مردم مقاومت و مقابله خواهد کرد که منافع خودش در خطر نیفتد. تزلزل و سازشکاری جناح با اصطلاح آزاد بخواه هیات حاکم، بخصوص "گل سرسبد" آنها بنی‌صدر، بخصوص سازش‌های آشکار آنها در شرایط کنونی، که تیغ حمله حتی به گردن خودشان نیز اصابت کرده است (قضیه میزان)، بهترین گواه این مدعا است. این حضرات از تودمها می‌ترسند، از جنبش تودم‌های آزادی تودمها می‌ترسند. بهمین دلیل، حتی برای حقوق خودشان هم فقط تا جایی حاضر به مبارزه هستند که تودم‌های وسیع درگیر مبارزه نشوند. و بعضی اینکه تودم‌های وسیع با شعارهای خودشان یا به صحنه بگذارند، آنها سازش می‌کنند.

بنابراین مقاومت در مقابل حملات گسترده‌ای که رژیم حاکم آغاز کرده است، زمانی واقعا موثر، موفقیت‌آمیز و انقلابی خواهد بود، که زحمتکشان و در راس آنها طبقه کارگر، خود آنها سازمان دهی کند، و خود رهبری سیاسی آنها در دست گیرد. در اینجا بدنیست بخطر بیاوریم که در مبارزه برای سرنگونی استبداد پهلوی نیز پیروزی قطعی وقتی آغاز شد، و رژیم واقعا زمانی آشکارا متزلزل شد، که طبقه کارگر، با ابزار نیرومند مبارزه خویش، (کمیته اعتصاب، شورا، اعتصاب سراسری) پا به صحنه مبارزه گذاشت. مخصوصا که در حمله رژیم کارگران و زحمتکشان هدف اصلی و اساسی حمله هستند. و حمله به سایر اقشار و طبقات نیز دقیقا در رابطه با موثرتر کردن حمله به زحمتکشان صورت می‌گیرد. محروم کردن کارگران از سود ویژه، عیب‌دی، اضافه حقوق سالیانه، و موج جدید اخراج که در سراسر کشور شروع شد، و با حملات اخیر سپاه پاسداران به تهیدستان ساکن گرم دره در کرج تنها نمونه‌هایی از اهداف واقعی حملات رژیم هستند. تنها زحمتکشان هستند که می‌توانند و باید قاطعانه در مقابل این حملات ایستادگی کنند، چون سرمایه‌داران همه و همه، از هر قشر و در هر پله‌ای که باشند، در مورد ضرورت پائین نگه داشتن سطح زندگی زحمتکشان، و سطح اشتغال در مقطع کنونی متحد، و یک صدا هستند. به این دلیل، مسئله مرکزی در مقابله با حمله رژیم ساخته شدن شورای سراسری و متحد دموکراتیک و واقعی است. امروز مسئله اتحاد شوراهای کارگران مهمترین مسئله‌ای است که در مقابل هر کارگری قرار دارد. زیرا تنها بوسیله شوراهای کارگری می‌تواند نقش مستقل، و رهبری کننده، در صحنه سیاسی بازی کند. تنها بوسیله شوراهای سراسری (در سطح منطقه و کشور) است که کارگران می‌توانند متحدان وارد مبارزه شوند، می‌توانند مبارزات خود را تبدیل به آهروم نیرومندی برای مبارزه انقلابی و دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی جامعه، بسود زحمتکشان کنند. و بدون شوراها طبقه کارگر، در صحنه سیاسی، در واقع تبدیل به آلت دست

و در واقع مهمات تفتکهای جناحهای مختلف هیات حاکم در جنگ قدرت خواهد شد. به این ترتیب ضروری است شوراهای واقعی کارگران در کارخانه‌های گوناگون با هم متحد شوند و زمینه مبارزه متحد کارگران را در مقابل با سیاست‌های کنونی رژیم آغاز کنند. ضروری است کنفرانس سراسری شوراهای کارگری، بطور دموکراتیک توسط خود کارگران تشکیل شود، و این کنفرانس در واقع حقوق زحمتکشان، و برنامه مبارزه زحمتکشان را معین کند و برنامه مستقل طبقه کارگر را در شرایط کنونی به زحمتکشان ایران ارائه دهد. در این میان آنچه که در مرکز حمله رژیم قرار دارد حقوق آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، حق اعتصاب، حق تشکیل شورا، سندیکا و غیره، و این کاملا طبیعی است. زیرا حقوق دموکراتیک در واقع محل‌های مبارزه هستند. آزادی‌های سیاسی در واقع زمینه‌ساز مبارزه طبقاتی‌اند. بهمین دلیل نیز رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو تاسیس حمله به حقوق دموکراتیک را آغاز کرد، و امروز نیز حقوق دموکراتیک در مرکز حمله رژیم قرار دارند. در این میان رژیم حتی از روزنامه‌های هوادار جمهوری اسلامی و متعلق به طبقه حاکم، چون میزان هم نمی‌گذرد. و این نیز کاملا طبیعی است. زیرا در شرایط انفجاری کنونی کشور کوچکترین آزادی سیاسی، و کوچکترین منفذی، تبدیل به گشایشی برای بروز ناراضی‌توده‌ها می‌شود. در این میان، نه فقط نشریات و سازمان‌های انقلابی، که روزنامه میزان و سخنرانی رئیس جمهور نیز برای رژیم حاکم خطرناک است، زیرا، همانطور که گفتیم در شرایط فعلی کشور هر منفذی می‌تواند تبدیل به گشایشی برای بروز توده‌های انزجار توده‌های شود. (بطوریکه مثلا در وقایع ۱۴ اسفند مشاهده کردیم) بنا بر این دفاع از حقوق دموکراتیک باید در مرکز برنامه و مبارزات شوراهای کارگری باشد. دفاع از آزادی بیان و مطبوعات، اجتماعات، حق سازمان‌دهی (تشکیل شوراها، احزاب و...) حق اعتصاب، و غیره می‌باید در راس برنامه هر سازمان

کارگری، و انقلابی باشد. هر حمله رژیم حاکم به حقوق دموکراتیک مردم باید با اعتراض شدید و مقاومت سرسختانه کارگران و زحمتکشان روبرو شود. واضح است که در این مبارزه، مسئله مهم، قبل از هر چیز، دفاع از حقوق دموکراتیک زحمتکشان و سازمان‌های انقلابی است. ولی این امر نباید باعث این شود که فراموش کنیم که طبقه کارگر باید از آزادی بدون قید و شرط تمام نیروها (منجمله جناح‌های مختلف بورژوازی) برای فعالیت سیاسی (آزادی بیان، قلم، و سازماندهی) دفاع کند. مثلا اقداماتی نظیر تعطیل روزنامه میزان، یا غیر قانونی کردن حزب دموکرات (که یک حزب بورژوازی است) یا حزب جمهوری خلقی مسلمان، باید با اعتراض کارگران و زحمتکشان روبرو شود. در بالا گفتیم که علت آنکه جناح حاکم بر دولت به حقوق دموکراتیک جناح‌های مخالف طبقه خود حمله می‌کند (مثل تعطیل میزان، یا حمله به جلسات سخنرانی بنی‌صدر، یا ممنوع کردن سخنرانی بنی‌صدر و غیره)، آن نیست که از برنامه یا هدف‌های این جناح ترس می‌دارد، بلکه اینست که در شرایط انفجاری جامعه هر منفذی و هر حرکتی مخالفی می‌تواند تبدیل به گشایشی یا قطبی برای بروز انفجاری خشم توده‌ها شود. در شرایطی که بعلمت سازمان‌های چپ خود بزرگترین مسئول آن هستند) بسیاری از زحمتکشان پشت سر سازمان‌ها و نیروهای بورژوازی مخالف صف می‌بندند تا از آن طریق (بهترین است بگوئیم از طریق آن کانال) مبارزه خود را بر علیه رژیم جلو ببرند. ممنوع کردن فعالیت آن سازمان‌ها و نیروها در واقع یعنی سد گذاشتن بر سر راهی‌رسانی که زحمتکشان آغاز کرد ماند. و اگر سازمان‌ها و نیروهای کمونیستی نیز به علت چپ روی و ندانم کاری (از اپورتونیزم و قبیح حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلقی حرفی نمی‌زنیم، روی سخن ما با نیروهای انقلاب است) خفه کردن فعالیت‌های سیاسی آن سازمان‌ها و نیروها توسط رژیم ارتجاعی را تأیید کنند (به این بهانه که این نیروها لیبرال یا بورژوا هستند، یا هر بهانه دیگر)، این به معنای آب

بعد التحریر - بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دموکراتیک

تظاهرات عظیم روز دوشنبه در تهران

هنوز چند روزی از تحریر این مقاله نمی‌گذشت که خبر تظاهرات شکوهمند مردم تهران، در اعتراض به جنایات رژیم در قلم شهر، به سرعت در همه جا پیچید.

این تظاهرات، که فراخوان آن در ساعت ۱۲ روز دوشنبه، توسط سازمان مجاهدین خلق داده شد، در ساعت ۳ بعد از ظهر با شرکت حدود ۲۰۰۰۰ نفر از میدان فلسطین آغاز گردید. ولی تعداد شرکت‌کنندگان به سرعت به بیش از ۵ برابر افزایش یافت. سرعت برگزاری و وسعت تظاهرات و تاثیر آن به حدی بود که خبر آن همان شب در اخبار سیما جمهوری اسلامی منعکس گردید. و رژیم حتی جرات نکرد، مطابق معمول خود، خبر آن را همراه با تومار عظیمی از فحش و افترا تحویل مردم بدهد. بلکه برعکس، این بار با نصیحت‌های "پدرانه" آقای آیت‌الله مهدوی کنی (بمسئول خودشان محمد رضا کنی) رویرو بودیم!

مهمترین نکته شایان توجه درباره این تظاهرات، این بود که گارد‌های دفاعی بسیار منظمی برای دفاع از تظاهرات تشکیل شده بود. و این تجربه عظیمی است که باید بیشتر و بیشتر جا بیفتد و برای دفاع از تمام تظاهرات، گرد هم آیی‌ها، اعتصاب‌ها و سایر اشکال مبارزاتی زحمتکشان مرسوم و معمول شود. به کمک گارد‌های دفاعی بود که تظاهرات توانست، زیر آتش حملات چماق‌داران و پاسداران (با سلاح‌های گرم و سرد، و بمب‌های گاز اشک‌آور و غیره) برگزار گردد. حملات همه جانبه چماق‌داران و پاسداران که در اواخر تظاهرات به تیراندازی لاینقطع تبدیل شده بود نتوانست جمعیت تظاهرکننده را متفرق کند.

نکته دوم پشتیبانی بی‌دریغ مردم از تظاهرات، و کمک‌های بی‌دریغ آنان به جمعیت تظاهرکننده بود. در سراسر طول تظاهرات مردم از هیچ کمکی (از رساندن مسواک سوختی، برای مبارزه با گاز اشک‌آور، تا رساندن داروی لازم و پنجاه

دادن به مضربین و رسانیدن کمک‌های لازم به مجروحین) دریغ نکردند.

★★★★★

سرعت گنج‌کننده سازماندهی این تظاهرات عظیم، و پشتیبانی بی‌دریغ مردم از آن نشان دهنده اینست که زحمتکشان روز به روز بیشتر به ضرورت مقابله جدی با یورش‌های پیاپی رژیم پی می‌برند. کاسه صبر زحمتکشان لبریز شده است و آماده مقابله جدی هستند. و زمینه سازماندهی مبارزات بسیار وسیع بر علیه رژیم ارتجاعی حاکم فراهم است. و سرنوشت این مبارزات در - مقطع کنونی مهمترین و سرنوشت‌سازترین عامل در رابطه با آینده انقلاب است. تظاهرات روز دوشنبه در واقع گشاینده اصلی این راه بود. مبارزه برای اینکه این نبرد ها هرچه گسترده تر و سازمان یافته تر باشد، وظیفه مرکزی هر انقلابی در مقطع کنونی است.

در این رابطه چند انتقاد به سازمان مجاهدین که سازماندهی تظاهرات روز دوشنبه بود وارد است. انتقاد اول در مورد شعارهای تظاهرات روز دوشنبه است. به نونه‌هایی از شعارهای تظاهرات که بصورت اعلامیه نیز در میان تظاهرکنندگان پخش شده بود توجه کنید. مازندران و گیلان، خونین سرای ایران، در راه حفظ قرآن، بار دگرگشته داد!

مرجعین بدانند، خون مجاهد خلق، مشعل بیگار ما است! ملیش‌های شهیدم، خونست دهد نویدم، تا صبح روشن خلق راحت‌ادامه دارد!

گلوله و چماق حزب حاکم به خاک و خون کشیده شهر قائم! شهادت سمیه تهران گواهی اصالت راهمان!

شعارهای یک تظاهرات یکی از مهمترین ارکان تظاهرات هستند. آنها در واقع بهام تظاهرات به مردم و زحمتکشان هستند. پیامی که امروز مبارزین انقلابی باید در مورد یورش‌های وحشیانه هیات حاکم، به زحمتکشان برسانند چیست؟ تا آنجایی که به افشاگری مربوط

می‌شود، باید گفت مسئله تنها "بخون کشیدن" قائم شهر نبوده بسیاری مسائل دیگر (وجه بسیار مهمتری) در این زمینه، اخیراً اتفاق افتاده‌اند (مثلاً برنامه اخراج حدود هزار نفر کارگزار کارخانه ایران ناسیونال)، محدود کردن شعارهای افشاگرانه، تنها به حملاتی که صرفاً به خود مجاهدین مربوط می‌شود، در واقع از نوعی تنگ نظری ناشی می‌شود که اگر بطور شیوه‌دار بکار رود (و این یکی از نقطه ضعف‌های بزرگ مجاهدین است)،

به گسترش وسیع این مبارزات لطمه می‌زند. در مورد مسائل مبهم عملی و برنامه‌های که در مورد یورش‌های هیات حاکم مطرح است (مانند اتحاد سراسری زحمتکشان، اتحاد شوراهای تسلیح زحمتکشان و غیره) کوچکترین اثری در شعارهای تظاهرات دیده نمی‌شود. در مورد حقوق و آزادی‌های دموکراتیک (مخصوصاً حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها) و مسئله سرنوشت رژیم، که در مرکز کشاکش‌های کنونی قرار دارند، اثری در شعارها دیده نمی‌شود. حال آنکه هدف این تظاهرات می‌بایست کمک به گسترش و سازماندهی مبارزات زحمتکشان می‌بود (یعنی اگر مقصود گسترش هرچه بیشتر وسعت، و تشکیلات مبارزه است)، و نه احقاق حق، یا احیانا قدرت نمایی مجاهدین.

در اینجا لازم به تذکر است که بی‌محتوا بودن شعارها از لحاظ سیاسی، و محدود بودن محتوای آنها به آرمان‌های اخلاقی، مکتبی یا گروهی امری است که تاکنون لطمه را به انقلاب ما زده است و یکی از عواملی که باعث شده انقلاب ما با همه عظمتش، از لحاظ عامل ذهنی نارس باشد، و آگاهی سیاسی زحمتکشان بطور وسیع رشد و گسترش نیابد، و بهمین دلیل هم در لحظات تعیین‌کننده و حساس هدف سیاسی روشن نداشته باشد (که علت اصلی به کجراه رفتن انقلاب ما هم همین بود)، همین شیوه برخورد با مسئله شعارها و تظاهرات سیاسی بوده است.

اما ایراد اساسی به رهبری سازمان مجاهدین اینست که در

برگزاری این تظاهرات علیرغم ظاهر امر، در واقع قصد مبارزه اساسی و قاطع با رژیم را نداشتند. تظاهرات مجاهدین نشان داد که به راحتی می‌توان خرابکاری‌های دست‌های مزدور چماق‌داران حزب الهی را گرفت، چنانچه مردم بسیج کردند و سازماندهی تظاهرات تدارک‌های دفاعی لازم را برای مقابله با چماق‌داران و چاقوگوشان حزب جمهوری اسلامی ترتیب دهند، هیچ گونه خطر جدی - مردم را تهدید نخواهد کرد. تناسب قوای اجتماعی به شکلی است که حملات وحشیانه رژیم استبدادی و مزدوران چماق‌داران همگی قابل دفعند و مردم نیز حاضر به مبارزه با آن هستند.

پشتیبانی وسیع مردم از این تظاهرات تا این واقعات را اثبات می‌کند. اما رهبری سازمان مجاهدین خلق از بسیج مردم واهمه دارد. در غیر اینصورت پس چرا از چند روز قبل این تظاهرات را تدارک نداد و مردم را دعوت به شرکت در آن نکرد؟ رهبری سازمان مجاهدین خلق از چه چیزی واهمه دارد؟ اگر این سازمان قصد مبارزه با رژیم مرتجع جمهوری اسلامی را دارد، راه و روش آن بسیار ساده است. این سازمان باید فوراً تظاهراتی در اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی (اعتراض به همه جوانب وجود ارتجاعی آن و نه صرفاً برخورد آن با سازمان مجاهدین خلق) را برای چند هفته، دیگر پیشنهاد دهد و از همه مردم و همه سازمان‌های مترقی و مبارز بخواهد که پشتیبانی خود را از این تظاهرات اعلام کنند. پس از مدتی تدارک و مبارزه سیاسی جهت تثبیت این تظاهرات می‌توان توقع داشت که جمعیتی ده‌ها برابر آنچه در روز دوشنبه در خیابان‌های تهران به حرکت درآمدند در اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی خیابان‌های تهران را در دست بگیرند و شهر را از وجود کثیف چماق‌داران حزب الهی پاک کنند. چرا رهبری سازمان مجاهدین خلق این امکانات را پوشیده نگه میدارد؟ آیا جز اینکه این رهبری خواهان سازش با هیات حاکمه و گرفتن سهمی در اعصاب قدرت است دلیل دیگر وجود دارد؟ امتناع مجاهدین از برگزاری تظاهرات بمناسبت روز اول ماه مه، نمونه دیگری از همین شیوه برخورد است.

ناهد شادمان

گزارش هیئت بررسی شکنجه بیانگر چیست؟

ایجاد این هیات از بین رفته است. دلیل دیگر بر اینکه تشکیل این هیات در ابتدا صرفاً یک تظاهر بود و پس این است که هیات کذایی از بدو تشکیل خود تا همین اواخر که ناگهان به فکر تهیه گزارش افتاد به هیچ وجه منالوجه هیچ کاری انجام نداد، و خود مسوولین هیات کذایی نیز این امر را انکار کرده و تنها بهانه آوردند که کارهای دیگرشان زیاد است.

ولی از آن زمان تا به حال آب زیادی در جوی گذشته است. و حالا به قول معروف کشتیبان را سیاستی دیگر آمده است. این امر بر زحمتکشان پوشیده نیست که رژیم، بعد از وقایع روز ۱۲ اسفند سخت به وحشت افتاده و حملات وسیع، وحشیانه و نهایتاً مذبحانهای را بر علیه زحمتکشان و همه مبارزین آغاز کرده است. آغاز بیکار کردن هزاران کارگر، ضرب و شتم و قتل مبارزین سیاسی در خیابان ها، بیرون راندن تهیدستان از خانه و کاشانه خود بزور سر نیزه و ریختن آنها در خیابان ها، تنها نمونه های کوچکی از این حملات هستند. و انتشار ناگهانی گزارش کذایی از طرف هیتی که بقول خودش قرار بود تنها به "امام" گزارش بدهد نیز در همین رابطه قابل درک است. چند روز پیش بود که "امامت" در یکی از سخنرانی های خود به ناگهان مسئله شکنجه را پیش کشیدند. در این رابطه ایشان بقیه در صفحه ۶

بود. در آن زمان شکنجه زندانیان سیاسی در بیدادگاه های رژیم به چنان ابعاد ی رسیده بود، و افکار عمومی بر علیه آن آنچنان برانگیخته شده بود که رژیم خود دیگر نمی توانست در مقابل آن بی تفاوت بماند. و بهمین دلیل سردمداران رژیم تظاهر به این کردند که شکنجه بدون اطلاع و توسط افراد غیر مسوول انجام می گرفته و آنها نیز مثل بقیه مردم در مقابل این امر بی تفاوت نیستند و بهمین دلیل نیز هیتی تشکیل داده اند تا به این امر رسیدگی، و اقدامات لازم برای جلوگیری بعمل آید. در آن موقع که حضرات به خوبی می دانستند که نمی توانند قضیه را از بیخ و بن انکار کنند در واقع سعی کردند ظاهر بی طرفانه ای بگیرند و تظاهر کنند که به این امر رسیدگی خواهد شد و در این مورد تغییر رویه داده خواهد شد. بهمین دلیل اعلام شد که هیات مسوول گزارش وضع زندان ها به امام است و پس و در حکم ایشان "گزارش وضع زندان ها بمردم نیامده است"، و ثانیاً مسوولین این هیات ابتدا سعی در انکار شکنجه داشتند و سعی شان بر این بود که نشان دهند تغییر رویه داده خواهد شد. تا جایی که همین اواخر نیز موسوی اردبیلی، مسوول هیات در مصاحبه ای که در مطبوعات روز ۱۹ فروردین نیز درج شده است گفتند "خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با

رئیس (!؟) به خوبی مشهود بوده است!! (نگاه کنید به روزنامه انقلاب اسلامی ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

چه کسی می تواند باور کند که رژیمی که یک انسان را بخاطر فروش یک نشریه سیاسی در بازار اشتگاه شکنجه می دهد، و در بدن او سوزن فرو می کند، و بعد بطور غیر قانونی به قتل می رساند با همه زندانیان رفتار مشابهی نداشته باشد، و بطور دائمی و گسترده از شکنجه استفاده نکند؟ چه کسی می تواند باور کند که رژیمی که بخاطر ترساندن مردم، عده ای محکوم را وسط ظهر در جلوی چشمان مردم، در وسط خیابان ها تیرباران می کند، از شکنجه دادن زندانیان سیاسی خود داری می کند؟ چه کسی می تواند باور کند که رژیمی که اساساً بر چاق داری و دسته های غیر قانونی چاق داری و چاقوکش و ششول بند متکی است (غیر قانونی حتی از دیدگاه قوانین ارتجاعی و ضد مردمی خودش) از استفاده از شکنجه ابا داشته باشد؟

به همین دلیل است که این گزارش هیات کذایی، در اغلب محافل چپ و انقلابی به عنوان یک دروغ شاخدار، وقیح و ناشایسته برای پرده پوشی فجایع رژیم جمهوری اسلامی تلقی گشت. ولی تعمق بیشتر به روشنی نشان می دهد که معنا و مفهوم سیاسی بسیار عمیق تری از صرفاً یک پرده پوشی ناشایسته دارد. انتشار چنین گزارشی در واقع جزئی است از برنامه کلی حزب جمهوری اسلامی در مقطع کنونی، یعنی حمله همه جانبه، گسترده و با تمام قوا به زحمتکشان و مبارزین. در واقع انتشار این گزارش باید به مثابه نوعی اعلام جنگ از جانب حزب چاق داران مزدورو مامورین حکومتی و غیر حکومتی اش تلقی گردد. سیر ماجرای این به اصطلاح "بررسی و تحقیق" را یک بار مرور کنیم.

حدود پنج ماه پیش بود که روزنامه های تهران به ناگهان خبر تشکیل هیات کذایی را، به فرمان "امام" اعلام داشتند، ولی اگر چه خبر تشکیل این هیات کسی ناگهانی بود، علت آن کاملاً روشن

چند روز پیش بالاخره، بعد از پنج ماه که از تشکیل "هیات بررسی شکنجه" می گذرد، نتیجه به اصطلاح بررسی ها و تحقیقات ایشان اعلام گشت. آنهم چه نتیجه ای، که واقعاً همه را به تعجب واداشت: بالاخره بعد از پنج ماه، علیرغم انبوهی از اسناد و مدارک که برای بررسی به آنها ارسال شده بود حضرات صریحاً اعلام کردند که "حتی یک مورد شکنجه هم در زندان ها دیده نشده!!"

و البته همه، منجمله اعضا هیات کذایی بخوبی می دانند که هیچ کس این دروغ شاخدار را بتاور نخواهد کرد. حتی اگر از انبوه گزارش های مبسوط و مستند نشریه مجاهد در باره شکنجه بگذریم (چون عده ای ممکن است گمان کنند که اسناد مجاهدین، بعلا مخالفت شدید آنها با دولت در هر صورت قابل قبول نیستند)، مدارک و شواهد عینی و زنده در باره اعمال شکنجه توسط دوخیمان رژیم جمهوری اسلامی بقدری فراوان و عیان هستند که انکار آن اساساً غیر ممکن است.

آخرین نمونه ضرب و جرح و شکنجه توسط پاسداران، که در مطبوعات منعکس شده است بقدری فجیع است که علیرغم آنکه معتقدیم آن را که عیان است چه حاجت به بیان است، نمی توانیم از ذکر آن خود داری کنیم. و آن عبارتست از ماجرای مجروح شدن و قتل اصغر اخوان قدس، که در روز دوشنبه ۷ اردیبهشت در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ رسید.

ماجرای قتل اصغر اخوان قدس از این قرار است که ایشان که بجرم فروش نشریه مجاهد دستگیر شده بودند، پس از دستگیری بمسدت دو روز در بازداشتگاه نگهداری شده و سپس مقرر می گردد که ایشان به زندان منتقل شوند. هنگام انتقال ایشان در اتوبوس به ناگهان تهری از تفنگ یکی از پاسداران که ته اتوبوس نشسته بود شلیک می شود و ایشان را به قتل می رساند. گزارش پزشک قانونی که ایشان را قبلاً از صدور جواز دفن معاینه کرده بودند مبنی بر این است که علت قتل شلیک گلوله بوده ولی بر روی بدن ایشان علامت ضرب و جرح و چند سوراخ

در حاشیه انتشار گزارش هیات بررسی شکنجه

جناب آقای محمد منتظری که یکی از اعضا اصلی و مرکزی هیات کذایی می باشند، در روز سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه، آنچنان از مبارزات مخالفین برآشفته شده بودند که، بیانات قصار زهرا را در رابطه با کلیه مخالفین روحانیت مرتجع، از لیبرال ها گرفته تا مجاهدین و غیره و ذالک، بلغور فرمودند (و ناگفته نماند کلمات قصار ایشان مجلس را شدید متشنج کرد، بطوریکه حال یک نفر بهم خورد و جلسه مجلس نیز به همین منتهی)

"جزای آنان که با دین خدا و با خدا و رسول می جنگند این است که یا کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دست و پای آنها در خلاف قطع گردد. آنچنان باید قدرت تشکیل دهید و اعمال قدرت بکنید که حتی منافقین و جاسوسان داخل این امت نیز به وحشت بیاقتند و فرار کنند و بروند" (روزنامه میزان، ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

اگر بخواهیم فلسفی برخورد کنیم می توانیم بگوئیم این کلمات قصار در واقع گزارش هیات کذایی را بطور دالکتیکی تکمیل می کند!!

فدائی، چماقدار، پیوندتان مبارک!

و مصاحبه تلویزیونی (اگرچه چندان تعجب برانگیز نبود، ولی بیانگر چرخشی در سیاست های رژیم بود. این وقایع بیانگر این بود که امروز رژیم جمهوری اسلامی چنان متزلزل شده و به حال احتضار افتاده، که مجبور است برای روی پا ایستادن به فدائیان تکیه کند. و از طرف دیگر فدائیان نیز، (این مطلب در مورد فدائیان به مدت ها قبل برمیگردد) چنان در مقابل واقعیت های خشن انقلاب و جنگ طبقاتی به وحشت افتادمانده که به دامان رژیم چماقداران پناهنده شده اند. اینجاست که باید گفت، فدایی، چماقدار، پیوندتان مبارک، و باید اضافه کرد که رژیم در حال احتضار با این شگرد ها تشبیه و پایدار نمی شود. و اگر این پیوند ادامه پیدا کند فدائیان نیز همراه با رژیم به اعناق سقوط خواهند کرد!

دفاع از رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و توجیه جنایات آن و حمله به همه مخالفین آن اختصاص داشت. در واقع حضرات وقاحت را به آنجا کشاندند، که هم صدا با مرتجعین بسیاری از گروه های چپ را آمریکایی و سازمان مجاهدین خلق را ضد انقلابی ارزیابی کردند. و روز بعد نیز در يك مصاحبه کوتاه تلویزیونی، آقای فرخ نگهدار رهبر توده های گرای سازمان چریک های فدایی خلق همان خزعبلات را تکرار کرد. و علم دفاع از رژیم در حال احتضار جمهوری اسلامی را بلند کرد. این وقایع (اجازه گرد هم آیی

است مخصوصا اینکه اعلام مجاز بودن گرد هم آیی فدائیان به شیوه های صورت گرفت که گویا صدا و سیما، جمهوری اسلامی از مردم دعوت می کند که در آن گرد هم آیی شرکت کنند. این تعجب البته چندان برحق نبود. چون کیانی که سیر تحول سازمان فدائیان دنبال کرده اند، می دانند که خط سیاسی سازمان فدائیان (اکثریت) در واقع هیچ فرقی با خط سیاسی حزب توده، مجیزگویی رژیم چماقداران ندارد. بخش اعظم گرد هم آیی سازمان فدائیان نیز بمناسبت روز کارگر، به

روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه، صدا و سیما جمهوری اسلامی به اطلاع مردم ایران رساندند که به سازمان فدائیان خلق اجازه داده شده یک گرد هم آیی، بمناسبت روز اول ماه مه، در میدان آزادی برگزار کنند. این خبر باعث تعجب عده زیادی شد. چون همه مردم ایران می دانند که این اواخر صدا و سیما جمهوری اسلامی، و حزب گرداننده آنها چگونه تمام قوای خود را در جهت سرکوب و تهدید و ارباب همه مخالفین (منجمله آنها که در داخل خود هیات حاکمه هستند) بکار انداخته

گزارش هیئت

چنین فرمودند که شایعه شکنجه را عوامل ضد انقلاب مانند مجاهدین و فدائیان پراکنده می کنند. و شکنجه گران واقعی هم خود آنها هستند. و اضافه فرمودند که اینها کیانی هستند که خودشان، خودشان را شکنجه می دهند، با آتش سیگار خودشان را می سوزانند، با میل گداخته خودشان را داغ می کنند، و با سوزن چشم خود را کور می کنند تا دولت را بد نام کنند. و بعد هم با لحنی تهدید آمیز اضافه کردند که به شما با يك چنین افرادی رویو هستند که ذغال گداخته روی پوست خود می گذارند تا شما را بد نام کنند. بر چنین افرادی رحم جایز نیست.

هدف و معنای این وقاحت بی نظیر بقدری روشن است که نیاز به تفسیر ندارد. مدت کوتاهی بعد از این سخنان قمار بود که گزارش هیات کذایی منتشر شد و اعلام گشت که " حتی يك مورد شکنجه هم در زندان ها دیده نشده است!!" هدف از انتشار این گزارش

قبل از آنکه پرده پوشی باشم اتمام حجت و تهدید است. حضرات با قلد رمنشی مخصوص به خود شان می گویند که اوضاع زندان ها بسیار عالی و ایده آل است، و همینطور خواهد ماند، و البته کامل تر و عالی تر نیز خواهد شد. همه مخالفین بدانند شکنجه در انتظار شان است.

ولی مبارزین راستین بید هایی نیستند که از این باد ها بلرزند. و مرگ را بر تسلیم شدن در مقابل چنین رژیمی ترجیح خواهند داد. امروز زمان آن رسیده است که زحمتکشان جواب این زورگویی ها، و همه حملات وحشیانه رژیم را با مشت گره کرده خود بدهند. امروز مشت گره کرده زحمتکشان این رژیم را سرنگون خواهد ساخت. در مقابل هیچ يك از تهدید ها، حمله ها و زورگویی های رژیم چماقداران نباید ساکت نشست. تظاهرات شکوهمند و تکان دهند مای که روز دوشنبه ۷ اردیبهشت ما، در خیابان های تهران، در اعتراض به جنایات رژیم چماقداران صورت گرفت نمونه ای است عالی و والا، که باید مورد پشتیبانی همه جانبیه

چه باید کرد

به کمک های مالی شما نیاز دارد

امروز بیش از هر زمان نیاز به انتشار وسیع يك نشریه انقلابی دوسراسر کشور احساس می شود. غاصبین تسیح بدست و چماق دار قدرت، امروز، برای حفظ سلطه پوشالی خویش تشدید هر چه بیشتر حملات خود به زحمتکشان، و افزایش ترور و خفقان در جامعه را تدارک می بینند. یعنی همان شرایطی که جامعه را به لبه پرتگاه کشانده است. وظیفه ایستادگی قاطعانه در برابر این حملات و برنامه ها، و مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم وظیفه ای است که روز به روز مهیوم تر می شود.

و این تنها از طریق مبارزه متحد و منسجم زحمتکشان امکان پذیر است. چه باید کرد مبارزه قاطعانه در راه ادای سهم خویش به سازماندهی این پیکار را هدف خود قرار داده و مصمم است تا آخرین قطره خون در راه دفاع از حقوق زحمتکشان مبارزه کند.

چه باید کرد نه چون نشریات بورژوازی از کمک های بید ریخ سرمایه داران و امپریالیزم برخوردار است، نه چون نشریات احزاب استالینیست از کمک های سرشار مسکو و پکن. چه باید کرد تنها بر استقبال و همیاری زحمتکشان ایران متکی است، و این منبع لا یزال است که می تواند با استقبال و کمک خود آنها روز به روز غنی تر، سرشار تر و نیرومند تر سازد.

کمک های مالی خود را از هر طریق که می توانید به ما برسانید. هم زحمتکشان قرار بگیرد و مرتب گسترش یابد. امروز زمانی رسیده است که زحمتکشان می توانند برمی خیزند!

خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای نظامی و پاسداران از کردستان

بری یگانه

سازمان اقتصاد اسلامی چیست؟

مدتی است که نام سازمانی بنام "سازمان اقتصاد اسلامی" بر سر زبانها افتاده است. در واقع سرمایه داران اسلامی حلال خور بقدری در چپاول بی دریغ دسترنج زحمتکشان ایران حرص و طمع نشان دادند. و بقول معروف اقتصادچش را در آوردند. که بالاخره سرو صدای عدای عدای از دست اندرکاران مطلع نیز درآمد. سرو صدای چپاولگری های این سازمان در واقع بعد از نطق آقای سبحانی در مجلس بود، که در همه جا پیچید. چون ایشان برای اولین بار افشا کردند که سرمایه داران، تجار و سایر دم کلفت هایی که در سازمانی بنام "سازمان اقتصاد اسلامی" دور هم گرد آمدند، با استفاده از موقعیت انحصاری که به یمن انحصار قدرت سیاسی در دستان خود و نمایندگان سیاسی شان و پشتیبانی بی دریغ مسئولین دولتی - حزبی از آنها، بدست آورد مآید (و در واقع این سازمان بخش عمده ای از بازار ایران را در دستان خود متمرکز کرده است) به چپاول بی دریغ مردم ایران پرداخته و با بالا بردن قیمت ها، آنها را نه بصورت دولا پهن و سه لایه پهن بلکه ده لایه پهن و بیست لایه پهن، در همین یک ساله اخیر معادل ۱۲۰ میلیارد تومان سود بچیپ زده اند. سودی که بخش عمده آن از مالیات نیز معاف بود است!

اگر چه ابعاد عظیم غارتگری و چپاولی که در این سخنان برملا شده اند واقعا تکان دهند مانده (و این شاید به وقاحت "اسلامی" سرمایه داران حلال خور برمی گردد که در این زمینه نیز، مانند سایر زمینها الحق رکورد شکسته اند) ولی اصل قضیه نباید چندان هم تعجب انگیز باشد، در واقع روند حرکت بسمت انحصار در سرمایه داری ایران بقدری قوی است که مشکل می شد چیز دیگری انتظار داشت.

تجدید سازمان دهی اقتصاد سرمایه داری در ایران، بعد از قیام بهمن ماه، در واقع یک هدف و حرکت مرکزی داشت. و آن متمرکز شدن هرچه بیشتر منابع اساسی انباشت سرمایه، که قبلا در دست دهرار و سرمایه داران دور و پسران

متمرکز بود، در دستان سرمایه داران بازار بود. این روند بخودی خود روندی بسمت ایجاد انحصار (شبه انحصاری که سابق در دستان هزار فامیل درباری متمرکز بود) را در در بر داشت. زیرا واضح است که تمام سرمایه داران بازار نمی توانند تبدیل به سرمایه داران بزرگی چون اشرف پهلوی و یا خیامی شوند و این به دو لحاظ است: یکی محدود بودن منابع اساسی انباشت سرمایه در مقیاسی بزرگ در مقایسه با تعداد سرمایه داران بازار، و دیگری اینکه برای حفظ سرمایه داری ایران، در هر صورت لازم بود بخش عمده ای از سرمایه های عظیم سرمایه داران درباری تا سرحد امکان دست نخورده باقی بماند. بهمین دلیل از همان ابتدا تعداد معدودی از سرمایه داران بازار (آنها که از لحاظ اقتصادی قوی تر و از لحاظ سیاسی به مرجعین حزب جمهوری اسلامی نزدیک تر بودند) در این مسیر جلو افتادند، و این خود بمعنای آغاز ایجاد انحصارهای جدیدی در سرمایه داری ایران بود. تشکیل سازمان هایی مانند سازمان بنیاد مستضعفین، بانک اسلامی و سازمان اقتصاد اسلامی در واقع بیانگر همین حرکت بسمت ایجاد کارتل های انحصاری در سرمایه داری ایران است. ولی این همه ماجرا نیست. آنچه مزید بر علت شده اینست که سرمایه داری ایران در حال حاضر در موقعیتی بسیار بحرانی به سر می برد. و در اقتصاد سرمایه داری بحران همواره گرایش به انحصار را تشدید می کند. در شرایط کنونی که به علت بیکاری عظیم، ورشکسته شدن تعداد کثیری از سرمایه داران خرده پا، فرار سرمایه ها و غیره بازار داخلی ایران شدیداً تقلیل پیدا کرده است، رقابت بر سر بازار میان سرمایه داران روز به روز بیشتر بالا می گیرد، و به جنگ مرگ و زندگی تبدیل می شود. راهی که سرمایه داران در چنین شرایطی، برای حفظ سودهای خود پیدا می کنند، اینست که به نحوی بازار را در انحصار خود در آورند، و رقبا را از میدان خارج کنند، (این بخودی خود تا حدودی از تحلیل رفتن دامنه فعالیت اقتصادی آنها جلوگیری

می کند). و بعد با بالا بردن سرسأ آور قیمت ها در واقع جبران پائین آمدن حجم معاملات را بکنند. در جامعه سرمایه داری بوجود آمدن گرایش های بسیار نیرومند بسمت انحصار در شرایط بحرانی اجتناب ناپذیر است. تراکم سرمایه پندرو تمرکز سرمایه مادر، انحصارها هستند. و تمرکز سرمایه همواره مولود بحران اقتصادی است.

در چنین شرایطی سرمایه داران بزرگ مبارزهای وسیع در بیرون راندن رقبا از بازار را آغاز می کنند. چند روش را که در این مورد هم اکنون در ایران مشهود است ذکر کنیم. اول ایجاد انحصار در تجارت خارجی که با تصویب لایحه باصلاح ملی کردن تجارت خارجی، کامل خواهد شد. دولت با در دست گرفتن انحصار تجارت خارجی شرایط بیرون راندن تدریجی رقبای متحدین دم کلفت خود را در بازار فراهم آورده است و رفته رفته آن را تکمیل می کند. دوم (و این دومی جالبتر است)، امری که روز به روز آشکارتر می شود اینست که حزب جمهوری اسلامی در داخل خود یک باند مافیا ایجاد کرده است، که آکاپون وار به سرمایه داران رقیب متحد بازاری حزب شبیخون می زنند، اموال آنها را مصادره می کنند، بزور از آنها پول می گیرند، و غیره و غیره. حزب جمهوری اسلامی سعی می کند این غارتگری های شبانه را تحت پوشش ملی کردن سرمایه ها جابزند، ولی آنچه روز به روز روشنتر می شود اینست که این "ملی کردن ها" چیزی نیستند جز همان حرکت همیشگی سرمایه در شرایط بحران، به سمت انحصار، منتها به شیوه و مدل جدید. این مدل جدید اگر چه شباهت زیادی به مدل آمریکایی دارد، ولی ویژگی های مخصوص به خود را نیز دارد که آنرا متمایز می کند. شاید هم شیوه "اسلامی" انحصاری کردن سرمایه باشد.

انحصاری شدن سرمایه در شرایط بحران قبل از همه، و پیش از همه بردوش طبقه کارگر و زحمتکشان سنگینی خواهد کرد. زیرا یکی از هدف های (در واقع هدف اصلی) حرکت بسمت انحصار، ایجاد شرایط غارت و چپاول بی حساب است، به

کمک از بین بردن یا کاهش دادن رقابت در بازار. این روند به نقد نتایج خود را بصورت قیمت های پنج برابر حتی ده برابر در بازار نشان داده است. و با وخیم تر شدن بحران بی شک بدتر از این هم خواهد شد. نتیجه دیگر این روند تخریب هرچه بیشتر اقتصاد است. زیرا با گسترش این روند اقتصاد کشور هرچه بیشتر در رشته های معدودی که سودهای سرشار برای انحصار طلبان در بر دارند متمرکز خواهد شد و بخشهای دیگر تحت فشار انحصارها هرچه بیشتر تخریب خواهد شد.

لنین سرمایه انحصاری را سرمایه انگلی شده و عصر سرمایه انحصاری را عصر گنبدی سرمایه داری نامیده است. زیرا در اثر انحصاری شدن، سرمایه یو پاتی خود را که در اثر رقابت در بازار در سرمایه وجود دارد، از دست می دهد، میل به گسترش و حرکت در آن خشک می شود، و صرفاً تبدیل به انگلی می گردد که صرفاً به یمن در دست داشتن انحصار بازار، انگلوار ارتزاق می کند. و برای افزایش سود خود نیازی به افزایش تولید ندارد، و با بالا بردن قیمت ها، یا نزول پول، یا اجاره منابعی که در انحصار دارد، سود و سرمایه خود را افزایش می دهد. روند انحصاری شدن سرمایه آغاز تخریب و گنبدی اقتصاد جامعه است.

امروزه، مبارزه با انحصارهای سرمایه داری از مبهم ترین وظایف است که تا سرمایه داری در کل نابود نشود، این فجایع هم تمام نخواهند شد، ولی مبارزه با سرمایه انحصاری اولین و مهمترین قدم در راه نابودی کل سرمایه داری است. زحمتکشان باید مبارزه خود را در این راستا هرچه بیشتر کنند. سازمان اقتصاد اسلامی باید منحل شود، و تمام سرمایه های آن به سود زحمتکشان مصادره شود. برای مقابله با بحران بجای بالا کشیدن سرد و یژه، عیدی و اضافه حقوق زحمتکشان، و بالا بردن قیمت ها، سرمایه های سازمان اقتصاد اسلامی باید مصادره و ملی شوند. برای اینکار لازم است تمام دفاتر دخل و خرج و حساب و کتاب این سازمان، و سازمان های مشابهی مانند سازمان بنیاد مستضعفین بازگردند و در اختیار زحمتکشان قرار گیرند.

دولت هکتبی دیون خود به شمس پهلوی را پرداخت!

فرامرز قریب

قضیه گروگان های آمریکایی مثل آن دیگ سحرآمیزی شده که هرچقدر از آن پلو در می آورند تمام نمی شد. بنظر می رسد افتضاح قضیه هم، بهمان منوال، تمام شدن نیست. آخرین افتضاحات در این مورد، در نامه آقای رئیس جمهور به مجلس افشا شده است. در این نامه افشا شده است که چگونه براساس موافقتنامه الجزایر، که آقایان رجایی و نبوی از طرف ملت ایران امضاء کردند، بدهی ها و قروض چندین میلیون دلاری (گاه بیش از ده میلیون دلار) کسانی چون شمس پهلوی، القانیان، ابروانی، ثابت پاسال، و بسیاری دیگر از سرمایه داران فراری درباری از محل ذخائر ارزی ایران پرداخت گشته است! بلی، دولت سرمایه دار در معامله با کارگران از چند هزار تومان عیدی آنها گذشت نمی کند، چون واقعا مخارج سنگینی بردوش دارد، مخارج پرداخت غرامت های سرمایه داران درباری فراری، و شرکای امپریالیست آنها. و ما مطمئن هستیم که آنچه آقای رئیس جمهور افشا کرده است تنها گوشه ای از این ماجرا است. باز کردن دفاتر دخل و خرج صنایع به اصطلاح ملی شده، و دخل و خرج دولت نمونه های بسیاری از این قبیل را برملا خواهد ساخت. (دیدیم که چگونه باز شدن دفاتر

دخل و خرج کارخانه پارس الکتریک توسط خود کارگران نشان داد که هنوز ۱۰٪ از سهام کارخانه علنا متعلق به حاجی برخوردار و فامیل های او بوده است. و این تازه در نظر اول افشا شد.)
و البته آقای رئیس جمهور به هیچوجه حق ندارد چنین وانمود کند (آنطور که از نامه اش برداشت می شود)، که یک چنین افتضاحی مختص ندانم کاری روحانیت مرتجع است. خیر چنین نیست. منطق سرمایه داری است که چنین حکم می کند، و فقط با سرنگون کردن سرمایه داری است که می توان به چنین افتضاحاتی پایان داد.
یک بررسی کوتاه نشان می دهد که در این رابطه سیاست دولت موقت آقای بازرگان نیز فرق چندانی با قرارداد و موافقتنامه ای که این چنین خشم آقای رئیس جمهور را برافروخته است نداشت. سیاست دولت موقت در این رابطه عبارت بود از خواهش و تمنا از سرمایه داران فراری برای بازگرداندن آنها، و دادن هرگونه قول و قرار و تعهد به آنها، مبنی بر اینکه سرمایه های آنها محفوظ است، سهام و سرمایه های صنایع و بانک های ملی شده مشمول قانون ملی شدن نیست (!) و حتی برای جبران اوضاع بحرانی به آنها وام نیز پرداخت خواهد شد، و غیره و ذالک. و حالا که علیرغم

خواهش و تمنا سرمایه داران از اعتماد به دولت و بازگشتن خوداری کرده اند، واضح است که دنباله آن سیاست، امروز چیزی نیست جز پرداخت غرامت ها به آنها و شرکای امپریالیست آنها.
همانطور که گفتیم این منطق سرمایه داری است. عالی ترین اصل سرمایه داری تقدیس مالکیت خصوصی است. اصل خدشه ناپذیری که شالوده اساسی اقتصاد سرمایه داری را تشکیل می دهد. هر دولتی که بخواهد سرمایه داری را حفظ کند و در داخل بازار سرمایه داری جهانی باقی بماند، باید این اصل را مقدس بشمارد. و البته مقدس شمردن همین اصل است که پایگاه های ضد انقلاب را فراهم می کند و مستحکم می سازد.
در دوران حکومت جمال عبدالناصر در مصر نیز بخش عمده ای از صنایع و موسسات مالی و اعتباراتی "ملی" شدند. ولی ناصر نیز اصل مالکیت خصوصی را مقدس می دانست (چون برنامه اش برنامه سرنگون کردن سرمایه داری نبود). بهمین دلیل هم دولت او به مالکین این موسسات و صنایع غرامتی "عادلانه" پرداخت نمود. و به این ترتیب سرمایه مالی عظیمی در دست این سرمایه داران متمرکز گردید. قدرت اقتصادی در دست آنها باقی ماند. و در مقابل دولت گرفتار

ورشکستگی مالی گردید. با استفاده از همین زمینه بود که امروز سرمایه داران بزرگ مصر، نماینده واقعی خود سادات را دوباره روی کار آورد. و تسلط خود را بر دولت در تمام سطوح، دوباره ایجاد کرده اند.
در واقع این افتضاحات، قبل از هر چیز بیانگر اینست که هیچ دولت سرمایه داری نمی تواند ضد امپریالیست باشد. هیچ دولت سرمایه داری قادر نیست قاطعانه دست در میان سرمایه داران وابسته به آن را از سر ملت کوتاه کند، هر دولت سرمایه داری در مقابل امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ تسلیم و جبون است.
ملی کردن واقعی صنایع، سرمایه ها و موسسات اعتباری در ایران تنها بدست خود کارگران و تحت کنترل مستقیم شوراها و کارگری امکان دارد. تنها با اعمال کنترل کارگری بر حساب دخل و خرج ها است که می توان سرمایه ها را واقعا ملی کرد. برای مبارزه قاطعانه با امپریالیسم، برای کوتاه کردن دست درباریان و سرمایه داران وابسته به آنها، برای ملی کردن واقعی صنایع و سرمایه ها، باید به حاکمیت سرمایه خاتمه داد. باید سرمایه داری را سرنگون کرد.

به دفاع از زندانیان سیاسی برخیزیم!

مطابق اخبار رسیده موج فراگیر جنبش ضد استبدادی زحمتکشان ایران به داخل زندان های رژیم جمهوری اسلامی هم نفوذ کرده است. زندانیان سیاسی زن در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زدند. خواست های آنها، تا آنجا که اطلاع داریم عبارت هستند از:
۱- محسوب شدن جزو زندانیان سیاسی و برخورداری از حقوق زندانیان سیاسی (از قبیل حق دسترسی به روزنامه ها و نشریات)
۲- جدا شدن محل زندان محکومین جنایی از زندانیان سیاسی.

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون سعی کرده است مبارزات زندانیان را با توطئه سکوت خفه کند، همان برخوردی که جلادان رژیم پهلوی در واپسین روزهای حیات خود با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر داشتند.
این عوامفریبان کسانی هستند که برای پوشاندن جنایات خود از تهران به لندن تلگراف می زنند و وانمود می کنند پشتیبان بایب ساندز و زحمتکشان ایرلند هستند و ادعای دفاع از اعتصاب غذای بایب ساندز را دارند ولی تقاضای بایب ساندز چه فرقی با خواست های زندانیان سیاسی زن در زندان اوین

دارد؟ مطلقا هیچ! پس چگونه است که رژیم جمهوری اسلامی می کوشد فریاد بایب ساندزهای ایران را در گلو خفه کند، ولی از بایب ساندزهای ایرلند دفاع می کند. واقعیت اینست که وقتی حفظ پایه های متزلزل رژیم جدید سرمایه داران در میان باشد، چه در خیمان رژیم شاه دوباره ظاهر می شود!
دفاع از زندانیان سیاسی امروز یک وظیفه مبرم انقلابی است و باید در برنامه عمل کلیه سازمان های انقلابی و کارگری قرار داشته باشد.
بهروز باد اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زن اوین!
زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

سعید سلطانیپور را آزاد کنید!

سعید سلطانیپور نویسنده شاعر و نماینده نویس مبارز و عضو کانون نویسندگان ایران دستگیر و زندانی شده است. بدون شک دستگیری سلطانیپور بمنزله حمله همتا حاکمه به مبارزین آزادی های دموکراتیک محسوب میشود. چه باید کرد ضمن اعتراض به دستگیری سلطانیپور از کلیه نیروهای آزادی خواه، مجامع عمومی کارگران در کارخانجات و ادارات و شوراهای کارگری دعوت می کند که بخاطر دفاع از حقوق دموکراتیک زحمتکشان و ستمدیدگان خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط ایشان شوند.

جنبش کارگری انگلیس در آستانه یک تحول

خسرو داور

جنبش کارگری انگلیس در یکسال اخیر شاهد تحولات نسبتاً مهمی بوده است. اعتصابات و تظاهرات عظیم و گسترده کارگران در اعتراض به برنامه های ضد کارگری دولت محافظه کار تاچر، سال های ۷۴-۱۹۷۲ را بخاطر می آورد. برنامه های ضد کارگری و سیاستهای نظامی گرائی طبقه حاکم نفت و انزجار کارگران را برانگیخته است. سیاست های تضییقاتی حزب کارگر در دوران پیشین و وعده های فریبنده حزب محافظه کار در رابطه با افزایش بودجه در کلیه زمینه های اجتماعی، کاهش بودجه نظامی و کاهش مالیات ها باعث بقدرت رسیدن حزب محافظه کار در سال ۱۹۷۹ گردید.

دو سال حکومت حزب محافظه کار بجز فلاکت ثمره دیگری برای کارگران انگلیس نداشته است. در طول دو سال حکومت تاچر میزان تورم از ۱۰٪ به ۱۵٪ افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۰ تولید ناخالص ملی ۵/۵٪ کاهش یافته است. رقم بیکاران به ۲/۵ میلیون نفر، بزرگترین رقم بیکاری در تاریخ معاصر انگلیس، و میزان نیروی کار غیر شاغل به ۱۱٪ رسید است. در برنامه مالی امسال دولت ۲ میلیارد پوند استرلینگ از بودجه بهداشت، آموزش و دیگر خدمات اجتماعی کاسته شده است. در نوامبر سال گذشته ۱۵۰/۰۰۰ نفر در لیورپول علیه بیکاری به اعتراض برخاستند. در ۲۱ فوریه حزب کارگر و اتحادیه های کارگری علیه بیکاری تظاهراتی را در اسکاتلند سازمان دادند که در تاریخ ۵۰ سال اخیر سابقه نداشته است. در حال حاضر برای روز اول ماه مه یک راهپیمایی طولانی از لیورپول به لندن از طرف اتحادیه های کارگری و حزب کارگر در حال تدارک است. در هفته گذشته بیش از نیم میلیون نفر از کارکنان دولت در اعتراض به برنامه های اقتصادی دولت دست به اعتصاب زدند. علیرغم بحران اقتصادی روسی که سرمایه داری انگلیس به آن

دولتی در بخش خدمات اجتماعی، دولت محافظه کار بیست و پنج میلیارد دلار به بودجه نظامی خود افزود است تا به گسترش زیر دریایی های هسته ای مجهز به موشک های هسته ای بپردازد. و حتی دولت وعده داده است که در طی سه سال آتی بودجه نظامی را تا میزان ۹٪ دیگر افزایش خواهد داد. در این رابطه نیز موج اعتراضات و تظاهرات به سیاست های نظامی گرائی دولت آغاز شده است. برای مثال اخیراً در لندن در تظاهراتی علیه طرح استقرار موشک های هسته ای بیش از ۸۰/۰۰۰ نفر شرکت کردند. جنبش اعتراضی برای خلع سلاح هسته ای و کاهش هزینه های تسلیحاتی در حال گسترش روزافزونی است.

جامعه انگلیس یک جامعه کاملاً طبقی شده است. در این جامعه صنعتی پیشرفته از طبقه دهقان اثری نیست. همچنین یک قشر متوسط خرده بورژوازی شهری که طبقه حاکم بتواند روی آن حساب کرده و پایگاه اجتماعی ای برایش فراهم آورد وجود ندارد. درصد مزد بران در انگلیس بیشتر از دیگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته می باشد. در این کشور ایدئولوژی و نهاد های بورژوازی در مقایسه با بقیه اروپای سرمایه داری اهمیت و نقش بسیار مهمتری دارد. و به همین خاطر است که تاکنون طبقه حاکم چندان تمایل و حتی نیاز جدی به دگرگونی ساختار دموکراتیک جامعه را احساس نکرده است. قوای مقننه مجریه و قضائیه انحطاط انقلاب بورژوازی ای که از نقطه نظر اقتصادی قوی ولیکن از لحاظ سیاسی ضعیف بود را بازتاب می کنند. نهاد هایی که ماهیتاً در قرن هفدهم استقرار یافتند و امروزه نیز کل ساختار سیاسی جامعه همین عدم توازن را بازتاب می کنند.

ثبات طولانی بورژوا - دموکراسی در انگلیس ناشی از همزونی و تفوق بیش از دو قرن بورژوازی انگلیس در جهان سرمایه داری بوده و همین امر به طبقه حاکم انگلیس این امکان

داخل کشور جلوگیری بعمل آورد. این مساله همچنین توضیح دهنده خصوصیات ایدئولوژیکی حاکم بر کارگران انگلیس، نفوذ شدید عقاید ملی گرائی و شوونیستی در طبقه کارگر و مهمتر از همه خصلت یگانه جنبش کارگری می باشد.

احزاب سیاسی عمده در انگلیس عبارتند از محافظه کار (حزب طبقه حاکم) و حزب کارگر. در بیست سال اخیر حکومت بین این دو حزب دست بدست گذشته است. حزب کارگر در سال ۱۹۰۰ تاسیس شد و یک حزب رفرمیستی کلاسیک سوسیال - دموکراسی است که در جنبش چارتیزم قرن گذشته ریشه دارد. این حزب سرعت رشد کرد و طی ده سال اول میزان آرائی که در انتخابات پارلمان بدست آورد به بیش از ۲ میلیون رسید. در دهه ۱۹۲۰ این رقم به ۲ برابر افزایش یافت و به تشکیل یک حکومت ائتلافی با حزب لیبرال دست زد. در انتخابات سال ۱۹۳۵ تعداد آرایش از مرز ۸ میلیون عبور کرد. در اولین انتخابات بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ با بیش از ۱۲ میلیون رای بر رقیب محافظه کارش، جرجیل این قهرمان جهان سرمایه داری، پیروز شد. ده سال بیکاری بحران اقتصادی، کاهش سطح زندگی و عدم مبارزه قاطع برای جلوگیری از ظهور فاشیسم به شکست محافظه کاران انجامید. در این سال حزب کارگر به یک سلسله اصلاحات اجتماعی مهمی دست زد. در واقع هر حکومتی که بعد از جنگ خانمانسوز بر سر کار می آمد خود را در شرایطی می دید که اجباراً می بایست به یک سری اصلاحات اجتماعی دست می زد و واضح است که یک حزب رفرمیستی با علاقه بیشتری می توانست این کار را انجام دهد. دو اقدام مهم حزب کارگر در این دوره از حکومتش عبارت بود از اعطای استقلال سیاسی به هندوستان و ایجاد نظام خدمات بهداشت مجانی و عمومی. این دوره را می توان دوران طلائی حکومت سوسیال دموکراسی در انگلیس دانست. البته لازم به یاد آوری

نیز وجود داشت و آن طرح مارشال بود. بدنبال جنگ جهانی دوم که در واقع تنها امپریالیزم امریکا از آن پیروز بد آمد، بحران های عمیق اجتماعی - اقتصادی اروپای سرمایه داری و از هم پاشیده را فرا گرفت. امپریالیزم امریکا برای جلوگیری از فروپاشی نهائی نظام سرمایه داری و کاهش تنش های اجتماعی طرحی را در اروپا پیاده کرد که به طرح مارشال معروف گشت. طبق این برنامه سیل کمک های مالی برای تجدید حیات اقتصادی سرمایه داری در حال زوال به کشورهای اروپائی جاری شد. حزب کارگر که در همین ایام به حکومت رسیده بود در واقع تنها به تحقق ابتدائی ترین خواست هایی که از آن انتظار می رفت پرداخت و نه بیشتر. در سال ۱۹۵۱ حکومت به حزب محافظه کار منتقل شد و تا ۱۹۶۴ بر سر قدرت بود. این دوران از حکومت محافظه کاران مصادف بود با دوران رونق و شکوفائی سرمایه داری در اروپای بعد از جنگ.

در فاصله بین سال های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۸ تغییر مهمی در توازن نیروهای سیاسی در انگلیس بوجود آمد. بدین معنی که در این دوران حزب کارگر ۴ بار در انتخابات پیروز شد و تنها یک دوره کوتاه حزب محافظه کار قدرت را در دست داشت. علاوه بر این تغییر در توازن نیروهای سیاسی مساله مهم دیگری بر جامعه انگلیس سایه افکند که نتایج آن بعدها ظاهر شد و آن دوره جدیدی از بحران اقتصادی بود که امروزه ما شاهد اثرات ترکیب این دو نکته مهم در جامعه انگلیس می باشیم. رکود و بحران اقتصادی این دوران را باید ناشی از دو عامل مهم دانست. در وهله نخست، رکود اقتصادی تعمیم یافته در جهان سرمایه داری پیشرفته که سرمایه انگلیسی را از منافع غیر مستقیم خود محروم کرد. دوم، زوال امپراتوری انگلیس که به سرعت موجب کاهش سلطه انگلیس در جهان و بخصوص در اروپا

جنبش کارگری انگلیس

جنوب آسیا و افریقا شده و از نقطه نظر اقتصادی کشورهای آمریکا، ژاپن و آلمان غربی سرعت بسیار انگلیس پیشی گرفتند. زمانی که ویلسون، رهبر حزب کارگر، در ۱۹۶۴ به حکومت رسید آثار مساله فوق بنقد خود را نشان داده بودند. کاهش نرخ سود، کاهش صادرات، کاهش ارزش لیره استرلینگ، و کاهش دستمزدها در مقایسه با دیگر کشورهای سرمایه داری اروپائی، به مجرد به حکومت رسیدن حزب کارگر، سرمایه داران جهانی تصمیم به کاهش ارزش استرلینگ گرفتند. ویلسون در ازای دریافت وام مالی و برای جلوگیری از کاهش قیمت پوند امتیازات وسیعی در سطح سیاسی به امپریالیزم امریکاداد و تمامی برنامه های سیاست خارجی خود را که در مبارزات انتخاباتی وعده داده بود زیر پا گذاشت. در جنگ ویتنام به حمایت از امریکا پرداخت، افریقای جنوبی را به رژیم نژاد پرست تحویل داد؛ تسهیلات سوق الجیشی در اختیار امپریالیزم امریکا قرار داد تا از آن طریق بهتر بتواند به سرکوب جنبش توده های بپا خاسته در کنگو، به رهبری لومومبا بپردازد، و مانع از ساختن زیربنائی های هسته ای در آنجا نشد.

حزب کارگر طی چهار دوره در فاصله سال های ۱۹۶۴-۲۸ وظایف بسیار مهمی برای طبقه حاکم انجام داد. در کلیه فرصت ها سرسختانه از نظام سرمایه داری در داخل جنبش اتحادیه های کارگری به دفاع پرداخت، سعی کرد تا برنامه های تضییقاتی و ضد کارگری را به تشکلات طبقه کارگر بقبولاند و بجز در مورد استثنائی سال ۱۹۶۹ در کلیه موارد دیگر موفق شد.

حزب کارگر در حالیکه قوی ترین حزب سوسیال دموکراسی در اروپای غربی می باشد در عین حال ضعیف ترین آنها نیز هست. قدرت این حزب متکی بر اتحادیه های کارگری بسیار متشکل و همه در برگیرنده است، و نقطه ضعف آن نه فقط در عدم تحریک بلکه در بی عملی اکثر اعضای حزب می باشد. حزب کارگر ششصد و پنجاه و دو میلیون رأی و وابستگی و تا حدود

بسیاری در عملکرد نظام بورژوائی جامعه ادغام شده است بطوریکه این حزب نه فقط روزنامه خود را ندارد بلکه ضرورتی هم برای داشتن آن حس نمی کند.

سال های ۱۹۶۸-۷۴ هم برای طبقه کارگر و هم برای سرمایه داری سال های بسیار مهمی بود طی این سال ها توان ها و ضعف های طبقات متخاصم اجتماعی بخوبی بنصه ظهور درآمدند. سرآغاز این دوره مبارزات کارگران سال آخر حکومت ویاسون و خاتمه آن سقوط حکومت محافظه کار هیث بود. در طی این پنج سال طبقه کارگر انگلیس قابلیت ها و توانائی های مبارزاتی ای که از دهه ۱۹۲۰ به این طرف شاهد آن نبود ماست از خود نشان داد. در اواخر سال ۱۹۶۹ که بحران سرمایه داری انگلیس افزونی گرفته بود، حکومت حزب کارگر حمله به طبقه کارگر را آغاز نمود. دولت به کمک رهبران بوروکرات اتحادیه ها کارگری موفق شد که سیاست های تضییقاتی را به کارگران بقبولاند، ولیکن زمانی که دولت سعی کرد تا این سیاست ها را بصورت یک قانون دائمی در آورده و قدرت اتحادیه های کارگری را تضعیف کند با مقاومت اتحادیه ها روبرو شد. به دنبال مبارزات طولانی و مقاومت کارگران دولت مجبور به عقب نشینی شد. لایحه کنترل و تثبیت دستمزدها را پس گرفت. برنامه اقتصادی ضد کارگری دولت و مقاومت کارگران و اتحادیه ها باعث پیدایش یک گروه مخالف در داخل حزب کارگر و دولت گردید، و در چنیبن شرایطی بود که دولت انتخابات را زودتر از موعد مقرر برگزار کرد. در انتخابات ۱۹۷۰ حزب محافظه کار قدرت رسید و ادوارد هیث رهبر این حزب به نخست وزیری انتخاب شد. هیث با دو مساله فوری مواجه بود: در زمینه سیاست داخلی جنبش کارگری بسیار قوی و در زمینه سیاست خارجی ورود انگلیس به بازار مشترک اروپا. در زمینه داخلی هیث می پنداشت که تکرار استراتژی تهاجمی دهه های ۳۰-۱۹۲۰ برای حل مشکلات اقتصادی و شکست کارگران کافی خواهد بود. در آن سال های بسیار بحرانی طبقه حاکم برای جبران نزول سرمایه داری به یک سیاست برخورد رویارویی با کارگران متوسل شد. برای مثال اعتصاب عمومی

سال ۱۹۲۶ و نحوه مبارزه چرچیل یا آن، سازش رهبری حزب کارگر با بورژوازی و تشکیل یک دولت ائتلافی که به تنزل سطح زندگی کارگران و بالا رفتن نرخ سود انجامید. ولیکن آنچه را که سیاستمداران طبقه حاکم فراموش کرده بودند این بود که جنبش کارگری هم از لحاظ موقعیتش در اقتصاد کشور، و هم از نظر تشکیل در اتحادیه های کارگری قوی تر از هر زمان دیگر بوده و از اتکا به خود بیشتری برخوردار بود. در این زمان اعضای اتحادیه های کارگری به بیش از ۱۱ میلیون نفر رسیده بود و به قوی ترین جنبش کارگری در اروپای سرمایه داری بدل شده بود. مهمتر اینکه جنبش کارگری انگلیس، برخلاف دیگر کشورهای اروپائی، یک جنبش کاملاً متحدی است که نه بر اساس شیسی سیاسی و نه بر اساس مذاهب به شاخه های مختلف تقسیم نشده است. از اینرو وظیفه اساسی ای که در پیش روی طبقه حاکم بود همانا کاهش قدرت اتحادیه های کارگری و ایجاد تفرقه در بین آنها بود. برنامه های ضد کارگری و سیاست های رویارویی مستقیم با طبقه کارگر دولت محافظه کار باعث تشدید مبارزه طبقاتی گردید. موج اعتصابات کارگری، اشغال کارخانجات، راهپیمائی ها و تظاهرات سراسر کشور را فرا گرفت. پس از مبارزات طبقاتی سال ۱۹۲۶، انگلیس برای اولین بار با چنین بحران عظیم اجتماعی روبرو می شد. سرانجام بدنبال مبارزات طولانی کارگران دولت محافظه کار سقوط کرد و در ۱۹۲۴ بار دیگر جای خود را به حزب کارگر داد. حزب کارگر در یک سال اول حکومتش بناچار امتیازات قابل ملاحظه ای به کارگران داد. لیکن از سال دوم جناح راست حزب کارگر حمله خود را شروع کرد، بسیاری از تصمیمات کنگره حزبی خود را زیر پا گذاشت، جناح چپ به عقب رانده شد و از ورود انگلیس به بازار مشترک اروپا حمایت نمود. در طی دو سال آخر حکومت حزب کارگر میزان بیکاری به ۲ برابر افزایش یافت و سطح زندگی تا ۱۲٪ کاهش یافت.

روابط بین طبقات در جامعه انگلیس که طی دهه ها سال استقرار یافته اکنون به مانعی برای رونق و انباشت سرمایه بدل شده است.

تلاش برای حل این بحران از طریق دولت محافظه کار هیث به شکست انجامید، لیکن از آنجائیکه سرمایه داری، انحصاری انگلیس نه از طریق یک حزب بلکه از طریق دولت حکومت می کند، شکست هیث مبین شکست استراتژیک طبقه حاکم نبود، بلکه یک عقب نشینی در تاکتیک های فوری بود. بدنبال تجربه نافرجام حکومت هیث آنچه که طبقه حاکم می بایست انجام می داد این بود که از ستون اصلی دیگر دموکراسی بورژوائی انگلیس، یعنی حزب کارگر، که سخت با اتحادیه ها کارگری گره خورده حد اکثر بهره برداری را نماید. آنچه را که حزب محافظه کار نتوانست از طریق قدرت پارلمانی برای طبقه حاکم بدست آورد حزب کارگر از طریق نفوذش بر جنبش کارگری ممکن ساخت.

سیاست های ضد کارگری، افزایش بیکاری و تورم، بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی در سال های آخر حکومت حزب کارگر بار دیگر باعث بقدرت رسیدن جناح راست حزب محافظه کار به رهبری مارگارت تاچر در انتخابات ۱۹۷۹ گردید. دولت تاچر، با توجه به درس های شکست حکومت قبلی حزب محافظه کار امیدوار بود از مسائلی که باعث سقوط آن حکومت گردید، یعنی رویارویی مستقیم و خشن با کل جنبش کارگری و اتحادیه ها، اجتناب ورزد. از اقدامات اولیه این حکومت داغان کردن بخش های ضعیف تر جنبش کارگری بود تا هم نمونه ای برای بخش های دیگر باشد و هم از رویارویی مستقیم با بخش های قوی تر، خصوصاً معدنچیان که وزنه بسیار سنگینی در سرنوشت اقتصاد انگلیس دارند، اجتناب شود. لیکن این استراتژی با اولین اعتصاب سیزده هفته ای کارگران صنایع فولاد در سال گذشته با شکست مواجه شد. اعتصاب معدنچیان که خواستار ۱۶٪ اضافه دستمزد در مقابل پیشنهاد ۲٪ دولت بودند با موفقیت به پایان رسید. نمونه دیگر اعتصاب کارگران بنادر در اعتراض به اخراج ۷۰۰ کارگر بارانداز به بهانه عدم نیاز به آنها، و تهدید باراندازان به یک اعتصاب عمومی بود که سرمایه داران و دولت حامی آنها را فوراً به عقب نشینی واداشت. اشغال کارخانه گاردنر توسط کارگران در

جنبش کارگری انگلیس

رابطه با تصمیم به بستن کارخانه از جانب صاحبان سرمایه داران نمونه مهم دیگری در روند تشدید واوجگیری مبارزات کارگران بوده است. اهمیت این واقعه در این بود که اولاً کارخانه مزبور يك کارخانه بسیار پیشرفته و بزرگ بوده و ثانیاً بسیاری اولین بار پس از مبارزات سال های ۱۹۷۲-۷۴ باز دیگر شیوه اشغال کارخانجات از سر گرفته می شود. در سال اخیر نیز موج اعتصابات و اعتراضات روبه افزایش بود هر سیز صعودی پیموده است. برای مثال اعتصاب هفته گذشته بیش از نیم میلیون نفر از کارکنان دولتی نسبت به سیاست های تضییقاتی اخیر دولت را میتوان نام برد. در طی یکسال اول حکومت حزب محافظه کار بیش از نیم میلیون نفر به خیل بیکاران افزوده شده است. میزان تولیدات ۱۴٪ کاهش یافته است، حتی بیشتر از سال های بحرانی ۱۹۲۹-۳۱. جامعه انگلیس در بحران عمیقی فرو رفته است و همه این مساله ادعایان دارند. ولیکن باید دید که آیا سرمایه داران هم از این بحران زیان دیده اند؟ روزنامه تایمز مالی، مهمترین روزنامه اقتصادی سرمایه داران، در بررسی سالیانه خود که ۲۲۷ کمپانی عظیم راد انگلیس مورد مطالعه قرار داده است آمارهایی در باره سود این کمپانی ها را بیان سال ۱۹۸۰ ارائه کرده است. نرخ سود در صنایع تفریحی و ورزشی ۲۳٪، در صنایع غذایی ۲۲٪، در صنایع مشروبات الکلی ۱۷٪، در صنایع الکترونیک ۲۹٪، شرکت های بیمه ۲۲٪ و انحصارات مطبوعاتی و انتشاراتی ۳۰٪. آمار فوق بسی اساسی بودن و دروغ بودن ادعای سرمایه داران در اخواج کارگران و بستن کارخانجات به دلیل عدم سودآوری را بخوبی نشان می دهد. ولیکن با توجه به سودهای کلان مساله افزایش سرسام آور بیکاری بسیار عجیب به نظر می رسد. سال هاست که نرخ سود در بسیاری از بخش های صنایع در انگلیس ثابت مانده است و بسیاری از کمپانی های بزرگ انگلیسی ترجیح داده اند که سرمایه گذاری در دیگر کشورهایی که نرخ سود در آنها

بالا تر است را توسعه داده و تا حد امکان سرمایه های خود را از انگلیس خارج سازند. برای مثال کمپانی عظیم جی. ک. ان. در فاصله سالهای ۸۰-۱۹۷۵ بیش از ۵۰٪ سرمایه خود را به خارج منتقل کرد و از ۱۱۶ میلیون پوند سود در سال ۱۹۷۹ بیش از ۴۵٪ آن از خارج وارد کشور شد. و یا کمپانی دنلپ در سال ۱۹۷۹ بیش از ۶۰٪ سرمایه اش در خارج بوده و ۹۷٪ کل سود خود را از بخش سرمایه گذاری شده در خارج بدست آورد. سرمایه داران انگلیس در سال ۱۹۷۸ تقریباً ۱۰/۰۰۰ میلیون پوند در خارج از انگلیس سرمایه گذاری کردند، میزان سرمایه گذاری در خارج در طی ده سال گذشته ۶ برابر شده است و بیش از ۲/۰۰۰ میلیون پوند سود از سرمایه گذاری در خارج نصیب سرمایه داران انگلیسی شده است. سیل خروج سرمایه از انگلیس هم چنان ادامه دارد. اکثر این سرمایه گذاری ها در کشورهای صنعتی پیشرفته بوده است. برای مثال در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۵ میلیارد دلار به امریکا سرمایه صادر شد و دو برابر این مبلغ در سال ۱۹۸۰ ارقام فوق بخوبی دلایل رشد سرسام آور بیکاری در انگلیس را توضیح می دهد. اقتصاد سرمایه داری انگلیس ضعیف ترین در میان کشورهای اروپای غربی می باشد. این ضعف به بهترین وجهی در دوران رکود اقتصادی دهه ۱۹۷۰ خود را بنمونه ظهور رسانید. تنها در فاصله دو سال ۷۶-۱۹۷۴ میزان بیکاری به ۲ برابر افزایش یافت و از آن زمان تا کنون همواره رشد صعودی داشته است. در حال حاضر تعداد بیکاران از مرز ۲/۵ میلیون نفر عبور کرده است. سال ۱۹۶۸ نقطه عطفی در تاریخ سیاسی اروپای سرمایه داری بود: اعتصاب عمومی در فرانسه، اعتصابات عظیم در انگلیس، ایتالیا و دیگر کشورها. وقایع این سال بیانگر پایان دوران رونق اقتصاد سرمایه داری پس از جنگ بود. دوران طولانی رکود اقتصادی ای که اروپا را فرا گرفت بیش از همه بر انگلیس تاثیر گذاشت. ولیکن برخلاف دیگر کشورهای اروپایی بنه مبارزات سیاسی جابه در این کشور نتوانجامید. دو عامل این مساله را

توضیح می دهد: نخست اینکه رهبری سیاسی جنبش کارگری انگلیس همواره در انحصار حزب کارگر بوده است. این حزب يك حزب بورژوازی سوسیال دموکراسی بوده و مبارزات سیاسی (محدود به پارلمان) را از مبارزات اقتصادی (محدود به کارخانجات) جدا کرده است. این حزب متکی بر حمایت اتحادیه های کارگری بسیار متشکل و یکپارچه بوده، و همراه با رهبران بوروکرات اتحادیه ها یکی از ارکان مهم نظام بورژوازی دموکراسی انگلیس را تشکیل می دهد. از اینرو هرگونه تحول سیاسی در جنبش کارگری لزوماً بایست خود را در حزب کارگر منعکس سازد. در داخل يك جنبش کارگری چند میلیونی و یکپارچه و با توجه به ماهیت حزب کارگر بسیار مشکل میتوان رهبری بوروکرات این جنبش رفرمیستی را به چپ سوق داد (بر خلاف فرانسه و یا ایتالیا). عامل دوم در تاخیر سیاسی شدن جنبش کارگری انگلیس در جریان بحران های اقتصادی همانا اصلاحات اجتماعی - رفاهی ای بود که در دوران بعد از جنگ بوقوع پیوست: بهداشت و آموزش مجانی، حقوق دوران بیکاری و این نظام اجتماعی توانست ۲۵ سال دوام آورد. با آغاز بحران اقتصادی، بورژوازی حملات خود را به این دستاورد های طبقه کارگر آغاز کرد. در حالیکه حکومت قبلی محافظه کاران سعی کرد که از طریق پارلمان و تصویب قوانین مستقیماً قدرت اتحادیه های کارگری را کاهش داده و آنها را درهم بشکند و این خود به سقوط دولت هیث انجامید. رهبری جدید حزب محافظه کار سعی در بالا بردن با نقشه میزان بیکاری و تورم دارد تا از این طریق بطور غیر مستقیم جنبش کارگری را متلاشی سازد. این تجربه جدید باعث سیاسی شدن بحران اجتماعی - اقتصادی اخیر شده است. به دلایل عمق بحران سرمایه داری و خصوصاً شرایط دو سال اخیر حکومت تاجر، توده های کارگر ناگزیر به جستجوی راه حل های سیاسی پرداخته اند و تا کنون به بخش های عظیمی از کارگران ثابت شده است که مبارزه در سطح اتحادیه های کارگری کاملاً ناکافی می باشد. تحت این اوضاع است که حزب کارگر در مجموع به

چپ رفته و جناح چپ رهبری حزب را بدست گرفته است. در کنفرانس اخیر حزب کارگر که در اکتبر ۱۹۸۰ برگزار شد برنامه نسبتاً رادیکالی را اتخاذ کرد که رهروس اساسی آن عبارتست از: مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته بدون کاهش دستمزدها؛ ملی کردن بخش های جدیدی از صنایع؛ خروج انگلیس از بازار مشترک اروپا؛ انحلال مجلس اعیان؛ کاهش بودجه نظامی و سیاست خلع سلاح هسته ای؛ نتایج کنگره اخیر حزب کارگر بیانگر تغییر قاطعی در جنبش کارگری انگلیس می باشد که این امر خود گویای گرایش به چپ نه تنها در حزب کارگر بلکه در کل طبقه کارگر انگلیس است. لازم به یاد آوری است که اکثر نکات مصوبات کنفرانس اخیر حزب در کنفرانس ۱۹۷۴ هم پذیرفته شده بود ولیکن آنچه کمه مهم تر است تغییر است که در حیات درونی حزب کارگر بوجود آمده است. این اقدامات در جهت بر طرف کردن موانعی است که باعث عدم تحقق و پیاده شدن برنامه مزبور در طی سال های طولانی حکومت حزب کارگر بوده، یعنی مساله دموکراسی در درون حزب، نحوه انتخاب رهبران حزبی و مسئول بودن آنها در مقابل کل حزب می باشد. تنها مشکل جنبش کارگری انگلیس صرفاً برنامه رفرمیستی حزب کارگر نبود. مساله دیگری که اهمیت بسیاری دارد این بود که چه نمایندگان حزب در پارلمان و چه رهبران حزب که به حکومت می رسند هیچ مسئولیتی در قبال اجرای برنامه رسمی حزب از خود نشان نمی دادند. برنامه های حزب در زمانی که بر سر قدرت نیست بسیار چپ تر از آن چیزی است که در زمان قدرت به اجرا در آورده می شده است. حیات درونی حزب کارگر آن چنان غیر دموکراتیک و بوروکراتیک است که پایه های حزب را تشکیل می دهند هیچ کنترل و نظارتی بر نمایندگان منتخب خود یعنی رهبری حزب ندارند. در اوایل ژانویه سال جاری نحوه جدیدی برای انتخاب رهبران و نمایندگان حزب در پارلمان اتخاذ شد که زنده رهبری را به اتحادیه ها و اعضای هادی حزب

جنبش کارگری انگلیس

می دهد . به مجرد تصویب مشی انتخاباتی جدید جناح راست حزب که حیات خود را در خطر می دید بلافاصله تحت لوای مبارزه برای دموکراسی از حزب انشعاب کرد و حزب سوسیال دموکراسی را تأسیس نمود . این انشعاب تا کنون از رهبران حزبی را در بر گرفته است . این واقعه ای بسیار مهم در تاریخ سیاسی معاصر انگلستان می باشد چرا که برای اولین بار از زمان تأسیس حزب کارگر ، تنها حزب توده های کارگر ، يك انشعاب در آن بوتقوع پیوسته است . این انشعاب هم چون برنامه اخیر حزب معرف گردش به چپ کل جنبش کارگری است . انشعاب از زاویه دیگری هم حائز اهمیت است . امروزه در انگلیس بورژوازی با مساله بسیار مهمی مواجه است و آن همزمان شدن حکومت محافظه کار تاجر و بحران عمیق اقتصادی است . برنامه اقتصادی جدید دولت محافظه کار که باعث سیاسی شدن غیر مترقبه کارگران شد ماست از طرف بورژوازی هم مورد حمله قرار گرفته است ، چرا که بحران آنچنان شدید است که بورژوازی برای حل مسائل خود دیگر مانند سال های ۱۹۶۴ یا ۱۹۶۴ نمی تواند به سوی حزب کارگر روی آورد در نتیجه در جستجوی یافتن حزب سیاسی جدیدی است که بتواند احتمالاً در آینده نقش حزب کارگر را برایش بازی کند . به این خاطر است که تأسیس حزب جدید بسیار مورد استقبال طبقه حاکم قرار گرفته است و بنقد کمک های مالی فراوانی از سوی بورژوازی دریافت کرده است . مساله اساسی حزب جدید نداشتن پایگاه اجتماعی است . از نقطه نظر تاریخی حزب محافظه کار حزب طبقه حاکم بوده و در ظاهر حدود ۲۰ میلیون عضو دارد . از سوی دیگر حزب کارگر حزب توده های کارگری بوده که حدود یک میلیون عضو دارد و میلیونها نفر به آن وابسته اند . بدین ترتیب برای اینکه حزب جدید بتواند در صحنه سیاسی نقشی داشته باشد یا باید بخشی از بورژوازی کرات ها و رهبران راستگرای اتحادیه های کارگری را بخود جلب کند و یا اینکه از حمایت بخشی از سرمایه صنعتی برخوردار باشد .

دزهر دو حالت این امر از يك سو به مبارزات جاری در داخل حزب کارگر ، و از سوی دیگر به میزان انطباق حزب محافظه کار با خواست های سرمایه صنعتی بستگی دارد . علاوه بر مبارزات کارگری در بخش های دیگر جامعه انگلیس مبارزات نیز بشدت افزایش یافته است . از آنجمله جنبش رنگین پوستان بر علیه سیاست های تبعیض نژادی و اخراج "غیر بومیان" از انگلیس است . اخیراً دولت محافظه کار لایحه ای را به مجلس فرستاد ماست که فئیر سفید پوستان و کارگران مهاجر را تحت فشار قرار داده و آنانرا با خطر اخراج از کشور مواجه ساخته است . زمانی که سرمایه داری دوران شکوفائی و رونق خود را می گذراند احتیاج به کارگر دارد و این نیاز را به کمک تشویق کارگران دیگر کشورها به مهاجرت به کشور خود بر طرف می سازد . از این طریق سرمایه داران از یکسو نیروی کار لازم را بدست می آورند ، و از سوی دیگر از آنجائیکه این کارگران مهاجر با دستمزدهای نازلتری در مقایسه با کارگران بومی حاضر به کار خواهند بود در نتیجه نرخ سود سرمایه داران بالا خواهد رفت . بهترین شاهد این مدعا رونق مهاجرت کارگران خارجی به انگلیس می باشد . در کل تاریخ سرمایه داری انگلیس این مساله بخوبی خود را نشان داده است و حکومت های مختلف در انگلیس در دوران شکوفائی سرمایه داری همواره کارگران کشورهای مستعمره را تشویق به مهاجرت به انگلیس کرده اند . از اینرو مهاجرتی از مستعمرات انگلیس که عمدتاً رنگین پوستان می باشند (از کشورهای هندوستان ، پاکستان ، آفریقا و جزایر هند غربی) در صد قابل ملاحظه ای از جمعیت انگلیس را تشکیل می دهند . در دهه اخیر که سرمایه داری انگلیس سخت دچار بحران شده آگاهانه و خبیثانه به سیاست های تبعیض نژادی دامن زده و کارگران غیر سفید که همواره تحت ستم مضاعف قرار داشته اند اولین قربانیان سرمایه داری بحران زده بود ماست . در میان غیر سفید پوستان میزان بیکاری بسیار بالاتر و دستمزدها بسیار پائین تر می باشد . از سوی دیگر بورژوازی آگاهانه به

ایدئولوژی تبعیض نژادی دامن می زند و سیاهان را انسان های پست تر ، بی فرهنگ تر و درجه دوم نشان داده و همچنین سعی در این دارد که به کارگران سفید پوست بقبولاند که تمام مصائب و بدبختی های آنها به دلیل ورود خارجیانی است که مشاغل سفید پوستان را غصب کرده و باعث افزایش بیکاری شده اند . بهمین خاطر است که در ده سال اخیر شاهد رشد گروه های طرفدار تبعیض نژادی و فاشیستی در انگلیس بودیم ، گروه هایی که شعار عمده آنها اخراج کلیه غیر سفید پوستان و غیر انگلیسی از کشور بود و روش آنها ایجاد محیط ارباب و وحشت و تهاجمات فاشیستی و خونین به اجتماعات غیر سفید پوستان ، روش هایی که بر خورد فاشیسم هیتلری نسبت به یهودیان در آلمان را بخاطر می آورد . مجموعه عوامل فوق باعث شده است که مبارزات رنگین پوستان در انگلیس ابعاد جدیدی بخود بگیرد . برای اولین بار غیر سفید پوستان بعنوان يك نیروی اجتماعی مستقل وارد صحنه مبارزات شده اند . در ماه های اخیر در اکثر شهرهای بزرگ انگلیس جوانان سیاه پوست دست به شورش زده و ضمن درگیری های خونین با پلیس ، فروشگاه های بزرگ ، بانک ها و دیگر مظاهر سرمایه داری را مورد هجوم قرار داده و به آتش کشانید ماست . آخرین نمونه این مبارزات سیاهان تظاهرات ۵۰۰۰ نفری در لندن در اعتراض به سیاست های تبعیض نژادی دولت و خشونت پلیس علیه سیاهان بود ماست . مساله دیگری که امپریالیزم انگلیس سال ها با آن مواجه است مبارزات مردم ایرلند شمالی برای رهائی از سلطه امپریالیزم انگلیس می باشد . سرزمین ایرلند چندین قرن است که ضمیمه خاک انگلیس شده ماست و بیش از يك قرن است که مبارزات استقلال طلبانه در آن کشور جریان دارد . طی مبارزات طولانی سالها قبل نیمی از این کشور تحت نام ایرلند جنوبی از انگلیس جدا شد ولیکن بخش شمالی آن همچنان ضمیمه خاک انگلیس بوده و در اشغال ارتش انگلیس است . مبارزات استقلال طلبانه مردم ایرلند شمالی برای رهائی ملی ده ها سال است که جریان دارد . این مبارزه اخیراً وارد مرحله جدیدی شده

است . با اوج گیری مبارزات مردم ایرلند امپریالیزم انگلیس برای سرکوب جنبش استقلال طلبانه از هر وسیله ای استفاده می کند . ایرلند در اشغال کامل ارتش انگلیس است ، حقوق دموکراتیک به شدت ترین وجهی در ایرلند زیر پا گذاشته می شود . زندان ها مملو از مردم مبارز و استقلال طلبان است . مدتهاست که مبارزات زندانیان سیاسی در زندان های ایرلند توجه مردم جهان را بخود جلب کرده است . امپریالیزم ارتش اشغالگر انگلیس تمامی استقلال طلبان را به جرم تروریست و خرابکار به زندان می افکند و ابتدائی ترین حقوق بشر را در مورد آنها رعایت نمی کند . شکنجه در مورد زندانیان سیاسی بسیار رواج دارد . از اینرو بخشی از مبارزات زندانیان در زندان برای کسب حقوق يك زندانی سیاسی و نیک زندانی عادی است . یکی از این موارد مبارزات زندانیان سیاسی در زندان معروف به بند ها ش است که توجه بسیاری را بخود جلب کرده و ابعاد جهانی بخود گرفته است . عمدتاً خواهست های زندانیان سیاسی عبارتست از : بعنوان يك زندانی سیاسی و نه زندانی عادی شناخته شدن ؛ حق پوشیدن لباس خود ؛ حذف کار اجباری در زندان ؛ حق تشکل و استقلال طلبان در بند امپریالیزم انگلیس برای رسیدن به خواست های خود بارها به اعتصاب غذای طولانی دست زد ماست که در اثر لجاجت و سردسختی دولت در عدم پذیرش خواست های ابتدائی و برحق آنها به مرگ بسیاری از آنها انجامیده ماست . بارزترین نمونه این زندانیان بایبی ساندز می باشد . وی يك فرد مبارزی است که ۲۷ سال در بند بایبی ساندز يك ورزشکار ، شاعر و سوسیالیست است که صرفاً بخاطر استقلال کشورش به زندان افتاده است . در ده سال گذشته فقط ۶ ماه در خارج از زندان بوده است . وی یکی از صد ها زندانی سیاسی ایست که در اعتراض به رفتارهای غیر انسانی در زندان های ایرلند داوطلبانه به يك اعتصاب غذای نامحدود دست زد ماست . در ۲۵ آوریل که ۵۵ روز از اعتصاب غذای وی می گذشت مقامات زندان متفق القول بر این عقیده بودند

بحران رژیم ...

ریختن به آسیاب ارتجاع است - بمعنای تائید محروم شدن آن بخش از زحمتکشان است که به این نیروها اعتقاد پیدا کرده اند ، از شرکت در مبارزه سیاسی است . همان مبارزه سیاسی محدودی که از آن طریق انجام می دادند . مبارزاتی که در شرایطی ، مانند ۱۴ اسفند ، حتی می توانستند کوشش نیرومندی نیز داشته باشند . و این کار البته نه فقط از این طریق بلکه باعث ایجاد تفرقه در صفوف زحمتکشان و انقلابیون نیز می شود . مثلاً وقتی يك سازمان کمونیستی غیر قانونی کردن حزب جمهوری خلق مسلمان ایران را ، که تعداد زیادی از زحمتکشان از رباچگان در آن متشکل بودند ، تائید می کند ، در واقع خود را و زحمتکشان هوادار خود را از آنها جدا می سازد . راه منزوی کردن گرایش های بورژوازی و رفرمیست در میان طبقه کارگر این نیست که سرکوب آنها توسط استبداد ارتجاعی حاکم تائید شود . این امر نتیجه معکوس می دهد همانطور که داده است . بلکه اینست که در عین حالی که در عمل به آنها نشان می دهیم از حقوق دموکراتیک آنها دفاع می کنیم و با نراج می نهم ، برنامه واقعا انقلابی را به آن زحمتکشانی که ترجیح می دهند از کانال بنی صدر و غیره مبارزه سیاسی

بکنند ارائه بدیم و بدین طریق راه واقعی پیشبرد مبارزه برای آن اهدافی که آنها را ، بعلمت فقدان بدیل انقلابی ، بدنیال این گرایش ها کشانیده است ، به آنان نشان دهیم . در نظر گرفتن این مطلب مهم مخصوصا در شرایط آغاز حملات شدید و وحشیانه ارتجاع به زحمتکشان و حقوق دموکراتیک ، ضروری است . زیرا در این شرایط ایجاد وسیع ترین جبهه ممکن در عمل بر علیه ارتجاع حاکم ضروری است . و باید از هر وسیله که می توان بکمک آن به ارتجاع حاکم ضربه زد ، استفاده نمود . مخصوصا حفظ وحدت صفوف زحمتکشان بر علیه ارتجاع در چنین شرایطی ضرورت تام دارد . به این دلیل بود که لنین می گفت :

"ولی در مبارزه دموکراتیک ، سیاسی طبقه کارگر روسیه تنها نیست . تمام عناصر ، اقشار و طبقات مخالف (اپوزیسیون سیاسی) در کنار او هستند ، زیرا هر يك از آنها به نوعی با استبداد مخالفند و با آن مبارزه می کنند ... طبیعتا این سوال مطرح می شود که برخورد طبقه کارگر با این عناصر چه باید باشد ..."

"اصول اساسی سوسیالیسم دموکراسی که در جزوه معروف بیانیه کمونیست مطرح شده اند ، دقیقا چگونه برخورد طبقه کارگر را همچون يك مبارزه ضد استبداد با سایر گروه ها و طبقات اجتماعی جناح مخالف (اپوزیسیون سیاسی) معین کرده اند . کمونیست ها از طبقات

مترقی در مقابل طبقات ارتجاعی ، از بورژوازی در مقابل نمایندگان اشراف زمین دار و بوروکراسی دولتی ، از بورژوازی بزرگ در مقابل تلاشهای ارتجاعی خرده بورژوازی ، پشتیبانی می کنند . این پشتیبانی به معنی سازش با هیچ برنامه غیر کمونیستی نیست ، و نیازی نیز به آن ندارد . افزون بر این کمونیست ها این پشتیبانی را برای تسهیل سقوط دشمن مشترک انجام می دهند ، ولی از این متحدین موقتی چیزی برای خود انتظار ندارند . و هیچ چیز هم در مقابل تسلیم آنها نمی کنند ."

(لنین ، وظایف سوسیالیسم دموکرات های روس)

در اینجا مقصود از پشتیبانی و دفاع ، نه دفاع از برنامه ، بلکه دفاع از مبارزه مشخص است . و شرط دادن این پشتیبانی هم تنها و تنها مبارزه عملی است . مبارزه ای که در عمل بر علیه استبداد حاکم باشد . این سیاست برای پیشبرد مبارزه گسترده بر علیه استبداد حاکم ، و ایجاد وسیع ترین جبهه ضد استبدادی زحمتکشان ، ضروری است . و ایجاد این وسیع ترین جبهه نیز در شرایطی که ارتجاع حاکم چنگال خود را تیز کرده و با آخرین قوا بجان زحمتکشان افتاده ضروری است . ولی کمونیست ها و پیشگامان زحمتکشان باید ، در عین حال که از آزادی بی قید و شرط بیان ، مطبوعات اجتماع و فعالیت سیاسی کلیه نیروهای مخالف استبداد دفاع می کنند ، برنامه

انقلابی خود را برای مبارزه برای حقوق دموکراتیک ، به زحمتکشان ارائه دهند ، و محدودیت های برنامه دموکراتیک سایر گرایش ها را بیرحمانه به نقد بکشند . و به زحمتکشان نشان دهند ، تنها برنامه دموکراسی انقلابی است که می تواند آنها را به اهداف آزادی خواهانه خود برساند . برنامه های دیگر صرفا وسیله سازش با ارتجاع هستند ، سازشی که همواره بر مبارزاتی که تحت قیومیت حضرات "لیبرال" صورت می گیرند ، سایه افکنده است . شعارهای مرکزی برنامه دموکراسی انقلابی عبارتند از :

- ۱- سرنگونی رژیم و انحلال کلیه نهاد های سرکوب گر آن ،
- ۲- تسلیح عمومی زحمتکشان ،
- ۳- انتخابی شدن تمام مناصب دولتی ،
- ۴- انحلال مجلس شورای اسلامی و تشکیل مجلس موسسان انقلابی و دموکراتیک

و در رویارویی سیاسی میان برنامه دموکراسی انقلابی ، و تظاهرات "دموکراتیک" حضرات "لیبرال" ماهیت سازشکارانه و دروغین آنها در بریا زود بر زحمتکشان آشکار خواهد گشت . کمونیست ها برای توده گیر کردن برنامه خود ، و اثبات حقانیت آن به توده ها ، نیازی به محروم کردن مخالفین خود از حق بیان و فعالیت ندارند . در مقابل برنامه انقلابی ، آزادی بیان برنامه های دیگر خود وسیله ای برای افشای ماهیت آنهاست .

بقیه در صفحه ۴

بحث انگلیسی

عمل آنها طی يك بحث دموکراتیک و براساس رای اکثریت معین می شود . سازمان های سیاسی گوناگون ، با حفظ استقلال کامل برنامه و عمل خود ، برنامه خود را در شورا تبلیغ می کنند و برای تصویب آن مبارز می کنند . این سازمان ها باید در داخل شوراها ، در کنار هم شانه به شانه برای اجرای برنامه عمل شوراها مبارزه کنند . شوراها ، که در شکل تکامل یافته خود ، در واقع دولت طبقه کارگر و ابزار تشکیلاتی تسخیر قدرت توسط پرولتاریا هستند ، دارای قدرت معجزه آسا و سحرآمیزی نیستند . قدرت آنها در اینست که اجازه می دهند کارگران متعلق به کلیس های سیاسی گوناگون مبارزه

خود را بر علیه دشمن مشترک شان ، سرمایه داری ، متحد کنند . امروز نیز در ایران ، وحدت انقلابی گرایش ها ، سازمان ها ، و احزاب گوناگون سوسیالیستی ، کارگری و انقلابی تنها بر مبنای ایجاد شورا های واقعی ، دموکراتیک و سراسری زحمتکشان ، و قبل از هر چیز شورا های سراسری طبقه کارگر امکان دارد . امروز تمام نیروهایی که خود را انقلابی می دانند باید قوای خود را در جهت ایجاد این جبهه واحد ، که در قدم اول به معنای ایجاد شورا های واقعی کارگری در کلیه کارخانه ها و در قدم دوم به متحد کردن شورا های کارگری با یکدیگر است بکار اندازند . این مهمترین و مهم ترین هدفی است که برای رسیدن به آن نیروهایی که خود را انقلابی می دانند ، می توانند متحد شوند ■

جنبش کارگری انگلیس

که بابتی ساندز تا چند روز دیگر بیشتر زنده نخواهد بود . در جهل و دومین روز اعتصاب غذا بابتی ساندز مردم ایرلند وی را بعنوان نماینده خود در پارلمان انگلیس انتخاب کردند . انتخاب این مبارز آزاد یخواه به سمت نمایندگی پارلمان اعتراض آشکاری است به حضور سیاسی اقتصادی ، فرهنگی و نظامی امپریالیزم انگلیس در ایرلند شمالی و بوزخند استهزا آمیزی است به نظام دموکراسی

بورژوازی انگلیس . انتخاب وی به نمایندگی پارلمان چنان نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان را بوحشت انداخت که فوراً خواستار استعفای وی شدند . بابتی ساندز در پاسخ به این نمایندگان امپریالیزم انگلیس اعلام داشت : "در حالیکه چند روز بیشتر زنده نخواهم بود چرا از نمایندگی مردم استعفا دهم؟ با و خامت وضع جسمانی بابتی ساندز موج اعتراضات عظیم خشونت باری در شهرهای مهم ایرلند براه افتاد و مردم بانبروهای ارتش اشغالگر انگلیس به زد و خورد پرداخته و يك جنگ خیابانی برافشادند ■"

**حاکمیت روحانیت خیر ،
حاکمیت مردم آری !**

وحدت انقلابی یا...

می دهند ، نسبت به بنی صدر سرپرستتر و سریعتر خواهد شد . و هر سازشی که بنی صدر بکند ، بیشتر پایگاه خود را به سود نیروهای انقلابی از دست خواهد داد . به يك مثال تاریخی توجه کنیم . حزب بلشویک در روسیه فقط چند ماه قبل از آنکه در اکتبر ۱۹۱۷ زحمتکشان را در روسیه بقدرت برساند ، حزب نسبتاً کوچکی بود ، که پایگاه توده‌های آن با پایگاه توده‌ای که امروز مثلاً مجاهدین در ایران دارند ، اصلاً قابل مقایسه نبود . منتها از آنجا که تنها سازمانی بود که ، در آن شرایط بحرانی ، برنامه انقلابی برای تسخیر قدرت توسط زحمتکشان و خارج شدن از بحران را ارائه می داد ، پایگاهش در میان توده ها بقدری سریع گسترش یافت و پایگاه نیروهای لیبرال و رفرمیست و غیره که همه گرد برنامه حفظ سرمایه‌داری متحد شده بودند ، بقدری سریع کاهش یافت ، که بلشویک ها در عرض چند ماه در موقعیتی بودند که زحمتکشان را به سوی تسخیر قدرت رهبری کنند . در شرایط انقلابی که جنگ روزهایی میان سرمایه‌داران و زحمتکشان عریان می شود ، برنامه انقلابی با سرعت وصف ناپذیری توده‌های می شود و برنامه های رنگارنگی که هر يك به نوبتی به دفاع از سرمایه‌داری ترفن - خرسند با همان سرعت وصف ناپذیر در میان توده ها منزوی می گردند . زیرا در این شرایط توده ها خسود ، بناچاره برنامه انقلابی روی می آورند و برای پیشبرد مبارزه خویش نیاز به آن را شدیداً حس می کنند . و در آن شرایط ندای سازمانی که برای برنامه انقلابی مبارزه می کنند ، در میان زحمتکشان انعکاس وسیع می یابد . زیرا در چنین شرایطی تنها يك راه پیروزی يك راه اجتناب از شکست مد هشی زحمتکشان وجود دارد . و آن برنامه سرنگون کردن سرمایه‌داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان است . و امروزه اوضاع سیاسی در ایران به سمت چنین شرایطی می رود .

نالتا راه برقرار کردن پیوند با پایگاه توده‌های بنی صدر این نیست که حول برنامه بورژوازی بنی صدر با او متحد شد . با این کار مجاهدین نه تنها پیوند انقلابی با پایگاه توده‌های بنی صدر ایجاد نخواهند کرد بلکه پایه های خود را به قدری

دلسرد خواهند نمود . توده هایی که به بنی صدر روی آوردند ، همه برای مبارزه با استبداد و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم است که به او روی آوردند . راه پیوند گرفتن با آنها گذاردن خواست های دموکراتیک واقعی روی بنی صدر و با فشاری بر آنهاست . اگر بنی صدر واقعاً با دیکتاتور ها مخالف است چرا با آنها سازش می کند ؟ اگر واقعاً مخالف سرکوب است چرا در بمباران دائمی کردستان و کشتار خلق کرد خود را شریک جنایات و سرکوب گری های روحانیت حاکم کرده است ؟ اگر واقعاً خواستار دموکراسی است چرا خواستار انحلال مجلس ارتجاعی و قلابی فعلی که یکی از عمده ترین پایگاه ارتجاع است ، و خواستار مجلس موسسان با انتخابات آزاد و واقعی نمی شود ؟ اگر او خواستار آزادی خلق کرد و موافق خود مختاری آنهاست چرا موافقت خود را با تشکیل مجلس ملی کردستان از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک و در نتیجه بیان اراد مخلوق کرد از طریق آن اعلام نمی دارد ؟ با مطرح کردن توضیح این خواسته‌هاست که می توان با پایگاه توده‌ای و مبارز بنی صدر پیوند برقرار نمود .

عامل اصلی انحطاط سیاسی در هر سازمانی ، در تحلیل نهایی به فشار های مبارزه طبقاتی برمی گردد . عوامل دیگر اساساً فرعی هستند . مثلاً انحطاط سازمان چریک های فدایی خلق را در نظر بگیریم (انحطاطی که با انشعابات بی در پی و متلاشی شدن سازمان نیز همراه بوده است) . این درست است که عناصر هوادار حزب توده از همان ابتدا در رهبری سازمان نفوذ داشتند ، ولی گردش برآست قطعی سازمان زمانی شروع شد که هیات حاکم حمله وسیعی را در جهت مستحکم کردن دیکتاتوری و خفقان آغاز کرده بود . در آن شرایط سازمان چریک های فدایی خلق بنامه سازمانی با پایه های وسیع دو راه بیشتر در پیش داشت . یا راه مبارزه قاطعانه و تا به آخر بر علیه دولت سرمایه‌داری و یا راه سازش راه اولی به برنامه انقلابی برای بسیج زحمتکشان با هدف سرنگونی دولت سرمایه‌داری نیاز داشت که سازمان فدائیان فاقد آن بود . فشار های مبارزه طبقاتی و حمله هیات حاکم ، رفته رفته سازمان را به سمت راست ، یعنی به راه سازش

کامل با دولت ارتجاعی کشانند . درست است که در اینجا نقش افرادی چون کشتگر و نگهدار رادر سوءاستفاده از جوغیز دموکراتیک سازمان و کشاندن سازمان به سمت حزب توده نباید نادیده گرفت ، ولی دقیقاً سخت شدن فشار های مبارزه طبقاتی بود که جناح راستگرا را در سازمان تقویت کرد و آن را قادر ساخت تا برنامه خود را بر سازمان تحمیل کند .

استدلالی که در بالا در مورد توجیه سازش با بنی صدر نقل کردیم نیز در حقیقت بیان فکری شدید شدن فشار مبارزه طبقاتی بر سازمان مجاهدین خلق است . فشاری که اگر بتواند عمیقاً در سازمان مجاهدین منعکس شود ، بیشک گرایش های محافظه کار و راستگرا را در سازمان تقویت خواهد نمود و به آنها امکان تحمیل برنامه بورژوازی بر سازمان را خواهد داد .

تشدید فشار جنگ طبقات در این مورد نیز ناشی از تشدید تدریجی حملات جناح حاکم سرمایه‌داری و جنگ طبقاتی است . بطوریکه چشم انداز جنگ داخلی در مقابل چشمان ما قرار گرفته است . فشار مذکور دقیقاً به این صورت در سازمان مجاهدین خواهد شد که این سازمان باید تصمیم بگیرد که چگونه وارد این جنگ داخلی شود تا پیروز از آن بیرون بیاید . پاسخ به این سوال از دیدگاه مارکسیزم انقلابی روشن است . در شرایط جنگ داخلی ، یا زمانی که مملکت در آستانه جنگ داخلی قرار دارد ، تنها يك راه برای پیروزی قطعی وجود دارد و آن ارائه برنامه عمل انقلابی به زحمتکشان برای مبارزه انقلابی بر علیه هیات حاکم ، یعنی برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و سرنگونی سرمایه‌داری است . تنها ارائه ، تبلیغ و مبارزه حول آن برنامه توسط سازمان های انقلابی است که قادر است زحمتکشان را برای پیروزی قطعی در جنگ داخلی بسیج کند ولی اگر برنامه جهت بسیج انقلابی و سراسری زحمتکشان وجود نداشته باشد ، آنوقت واضح است که سازمان مجاهدین با نیروهای محافظه کار خود قادر نیست وزننه جنگ داخلی را يك تنه تحمل کند . راهی که در آن صورت بنظر سازمان خواهد رسید ، متحد شدن با نیروهای بورژوازی است . حتی اگر این کار به قیمت کنار گذاشتن برنامه

خویش و پذیرفتن برنامه دموکراتیک بورژوازی مفلوک ایران باشد . در زمانی که این فشار بتواند عمیقاً در سازمان منعکس شود آنوقت گرایش های محافظه کار در داخل سازمان مجاهدین خواهند توانست تحت لوای ضرورت ائتلاف ، هر برنامه محافظه کارانه‌ای را که بخواهند بر سازمان تحمیل کنند . و برای گرایش های واقعا انقلابی درد داخل سازمان مجاهدین خلق ، تنها يك راه برای مقابله با این فشار وجود دارد و آنهم عبارتست از ارائه برنامه انقلابی و مبارزه در داخل سازمان برای آنکه سازمان این برنامه را به عنوان برنامه خود بپذیرد . و اما برگردیم به آن مساله‌ای که در ابتدای مقاله به آن اشاره کردیم : یعنی مساله ایجاد وحدت زرمنده در میان صفوف زحمتکشان در شرایط انقلابی ، وحدتی که واقعا انقلابی و زرمنده باشد و نه نهادی برای سازش با بورژوازی .

وحدت انقلابی این نیست که سازمان های کارگری و بورژوازی گوناگون حول مخرج مشترک برنامه هایشان ، که در واقع همان برنامه بورژوازی است ، متحد شوند و سازمان های انقلابی بخاطر این وحدت استقلال برنامه و عمل خود را از دست بدهند و برنامه بورژوازی را بپذیرند . برای ایجاد وحدت انقلابی ، یعنی ایجاد جبهه واحد انقلابی سوسیالیستی و کارگری باید چارچوبی بوجود آید که در آن سازمان های سیاسی گوناگون بتوانند با حفظ استقلال کامل برنامه و عمل خود ، برسر عمل مشخص در جهت منافع زحمتکشان و بر علیه طبقه متخاصم ، متحد شوند ، بدون آنکه بخاطر چنین وحدتی سرسوزنی از استقلال خود را در برنامه ، عمل و تبلیغات از دست بدهند . برای این منظور احتیاج به ایجاد سازمانهایی است که اولاً متعلق به زحمتکشان باشند ، ثانیاً ماوراء اجزای و سازمان های سیاسی گوناگون بوده و در بگیرند تمام زحمتکشان باشند . چنین سازمان هایی در واقع چیزی جز شورا های واقعی ، دموکراتیک و سراسری زحمتکشان نیستند . شوراها که در شکل اولیه خود عالی ترین نهاد مبارزه انقلابی توده زحمتکشان هستند . در واقع سازمان هایی هستند متعلق به زحمتکشان که برنامه

وحدت انقلابی یا ...

سرمایه داران ایران امروز ، در قالب بنی صدر ، دنبال راه دیگری برای این کار می گردند . این راه عبارت است از روش "دموکراتیک" بازسازی سرمایه داری . که بادر نظر گرفتن بحران عمیق جامعه ایران ضرورتاً برنامه‌ای موقتی و گذرا خواهد بود . زیرا با در نظر گرفتن عمق بحران جامعه ، برای بازسازی سرمایه‌داری و تثبیت قطعی آن در جامعه تنها یک راه اساسی وجود دارد ، و آن راه سرکوب خونین است .

بنی صدر و همقطاران او در تدارک این برنامه ، هرگاه ضرورت ایجاب کند حاضرند هر وعده و وعیدی بدهند هر شعار دموکراتیکی را در برنامه خود بگنجانند ، و هر شعار انقلابی را در حرف بپذیرند . منتها بشرط آنکه اینها به معنی بسیج سراسری و مسلح کردن زحمتکشان و اجرای برنامه‌ها بدست خود زحمتکشان نباشد ، بشرط آنکه اجرای برنامه بدست حکومت آنها ، و نهاد های اجرائی آن (ارتش و پلیس غیره) سپرده شود . ولی آن برنامه‌ها و سخنان پراکنی های دموکراتیک "محضرات لیبرال" در واقع خالی از هرگونه مضمون است . زیرا سرمایه داری ایران در شرایط بحرانی کنونی ثاب تحمل دمکراسی را ندارد . زیرا در چنین ایط بحرانی هر زمینه دمکراتیکی در واقع زمینه‌ای برای بسیج زحمتکشان است . سرمایه داری خواهد بود تنها مضمونی که در حقیقت سرمایه داری است ، و وجهه‌ای که او خواهد بود ، سازد عبارتست از انتقال آنجا که ممکن است صلح آمیز (حکومت سیاسی از روحانیت مرتجع به "لیبرالها" و متحدانشان ، و بدست نخورده نگاه داشتن نهاد های سرکوبگر سرمایه داری ، و لانه های ارتجاع) از قبیل سپاه پاسداران ، ارتش و سایر نهاد های سرکوبگر (و باز سازی و تحکیم این نهاد ها بمنظور محافظت از سرمایه داری در مقابل حملات زحمتکشان ، بدین منظور بنی صدر تا آنجا که بتواند از بسیج زحمتکشان جلوگیری خواهد کرد . و آن نهاد های سرکوبگر (بخوان تیمسار های سلطنت طلب) قرار است با زوری اجرائی برنامه "دموکراتیک" ضد ارتجاع باشند !!

ولی در شرایط کنونی ایران هیچ برنامه‌ای که پشتوانه آن بسیج انقلابی و مسلحانه زحمتکشان نباشد

باجگوی مشکلات نیست ، و نهایتاً برنامه‌ای ضد انقلابی است . سرمایه داران ایران و امپریالیزم جهانی ، برای پائین دادن به اوضاع بحرانی ایران در همه جا ، در داخل و خارج کشور ، در حال تدارک جنگ داخلی و سرکوب خونین زحمتکشان هستند . برای مقابله با چنین اوضاع تنها یک راه وجود دارد ، و آن بسیج انقلابی و مسلحانه زحمتکشان ایران است . سخن پراکنی ها و برنامه های دموکراتیکی که چنان بسیجی پشیمانی آن نباشد تنها یک کار خواهد گسترده ، زحمتکشان را برای مدتی سرگرم خواهد کرد تا سرمایه داران وقت بیشتری برای تدارک جنگ داخلی داشته باشند .

ولی حتی اگر چشم انداز جنگ داخلی را موقتا از نظر دور کنیم برای رو برو شدن با سایر مسائل و بحران ها نیز راهی جز بسیج انقلابی زحمتکشان وجود ندارد . به بحران اقتصادی نظری بیندازیم . در شرایطی که بخش عمده بحران علتی جز فرار سرمایه داران و رکود تولید بعلمت خود داری آنها از سرمایه گذاری ندارد ، در شرایطی که در مقابل چشمان ما سرمایه داران کارخانه‌ها را یکس پس از دیگری می بندند ، یا تولید را پائین آورده و بخش عمده ای از کارگران را بیکار می کنند ، در شرایطی که واضح است سرمایه داران تا زمانیکه اوضاع بایک سرکوب قاطعانه تثبیت نشود به این سیاست ادامه خواهند داد و حتی آنرا تشدید خواهند کرد ، چه راهی برای حل بحران اقتصادی وجود دارد ، جز ملی کردن تمام صنایع تحت کنترل کارگران و براه انداختن آنها تحت کنترل شوراهای سراسری کارگری؟ چه راهی برای حل بحران کشاورزی وجود دارد ، جز تقسیم زمینها بین دهقانان تحت کنترل شوراهای دهقانی (امر تقسیم زمینها را که به ارتش شاهنشاهی نمی شود سپرد) و سازمان دادن کشاورزی تحت کنترل شوراهای دهقانی؟ چه راهی برای مقابله با مقاومت سرسختانه سرمایه داران با این برنامه ها وجود دارد جز متلاشی کردن تمام نهاد های دولتی متعلق به سرمایه داران و وفادار به سرمایه داری (قبل از هر چیز ارتش ، پلیس ، سپاه پاسداران و غیره) و استقرار حاکمیت زحمتکشان ، یعنی دولتی که متکی بر شوراهای متحد ، سراسری و مسلح زحمتکشان باشد ؟

بنابراین مقابله با بحران کنونی تنها یک راه دارد ، بسیج انقلابی زحمتکشان ، سرنگونی سرمایه داری ، استقرار حاکمیت زحمتکشان بر جامعه ، و بازسازی سوسیالیستی اقتصاد کشور ، تحت کنترل زحمتکشان . هرراه حل دیگری ، که نهایتاً متکی بر حفظ مناسبات سرمایه داری باشد ، جز تشدید و تعمیق بحران و سرکوب زحمتکشان به نتیجه دیگری نخواهد رسید . مصائب بحران های جامعه ما امروز ، تقریباً همه ناشی از باقی ماندن مناسبات سرمایه داری در جامعه هستند . مجاهدین نباید اجازه دهند سرمایه داری ایران آنها را بدخل اجرای برنامه بازسازی "دموکراتیک" سرمایه داری ، (که همانطور که گفتیم نهایتاً جز ضد انقلاب "دموکراتیک" چیزی نخواهد بود ، نظیر برنامه دولت موقت جناب آقای بازرگان ، که زحمتکشان خود آن را تجربه کرده اند) بکشاند . بلکه باید خود با اتخاذ برنامه های انقلابی مبتنی بر سرنگونی رژیم کنونی و کلیه نهاد های سرکوبگر وابسته به سرمایه داری ، استقرار حاکمیت شوراهای زحمتکشان تحت رهبری شوراهای کارگری ، و سرنگونی نظام سرمایه داری و بهره کشی ، بهشتاز مبارزه ضد استبدادی و انقلابی در جامعه شوند . شعارها و روش های یک جنبش برنامه‌ای از دیدگاه مارکسیزم انقلابی ، به تفصیل در جزوه برنامه عمل زحمتکشان برای مقابله با بحران کنونی ، از انتشارات حزب کارگران سوسیالیست آمده است . رئوس آن برنامه عبارتند از :

- ۱- استقرار کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع .
- ۲- ملی کردن صنایع ، بانکها ، و شرکت های اعتباری تحت کنترل شوراهای کارگری .
- ۳- تقسیم زمین ها بین دهقانان ، و سازماندهی کشاورزی تحت کنترل شوراهای دهقانی .
- ۴- اتحاد سراسری شوراهای کارگری برای متحد کردن صفوف طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داری .
- ۵- مسلح کردن کارگران و آموزش نظامی آنها تحت کنترل شوراهای و اجرای همین برنامه برای کلیه زحمتکشان .
- ۶- تشکیل مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی ، توسط انتخابات کاملاً آزاد با رای مخفی .
- ۷- ایجاد حکومت کارگران

و دهقانان ، یعنی استقرار حاکمیت شوراهای کارگری بر جامعه . این آن برنامه‌ایست که هر حزب یا سازمان انقلابی می باید بسوی رهبری زحمتکشان در مسیر آن مبارزه کند .

مجاهدین امروز بر سر دو راهی قرار دارند ، ولی این تنها راه - انقلابی است که در مقابل آنها قرار دارد . آنها باید بدانند که نیروهای انقلابی ، برای پیشبرد و گسترش مبارزات خود نیازی به اتحاد با سازمان های بورژوازیستی و نمایندگان سیاسی بورژوازی ندارند . استدلالی که برای توجیه شرکت در این جبهه آورده می شود اینست که مثلاً پایگاه تودهای بنی صدر خیلی وسیع است . بدون آن پایگاه تودهای مقابله موثر با ارتجاع امکان نخواهد داشت . ولی این استدلال تاب مقاومت در مقابل انتقاد نخواهد داشت .

اولا یکی از مهمترین علل اینکه پایه تودهای بنی صدر و لیبرالها اینقدر وسیع شده اینست که در شرایطی که روحانیت ، برای تحکیم دیکتاتوری خود شدیدترین حملات را به زحمتکشان و سازمان های انقلابی سازمان می داد ، سازمان های پیرو مجاهدین و فدائیان ، هر یک به نوعی در مقابل فشار آنها خم شدند و هر چه مبارزه را زمین گذاشتند . و این به لیبرالها امکان داد که یک تاز میهندان مبارزه بر علیه استبداد ، و تنها پرچمدار آزادی و آزادی خواهی در صحنه سیاسی شوند . وگرنه اولین نیروهایی که توده ها ، بعد از آشکار شدن ماهیت روحانیت بر آنها و بریدن از روحانیت ، به سوی شان روی آوردند ، سازمان مجاهدین و فدائیان بودند . و این حقیقتی انکار ناپذیر است . ولی متأسفانه این دو سازمان ، هر یک به دلیلی به جای پاسخ گویی به ندای انقلابی توده ها ، به رژیم حاکم می نگرستند ، و در مقابل آن خم شدند .

ثانیا ، هرچه در مبارزه علیه استبداد جلو می رویم ، همراه با باز شدن جو سیاسی و فراهم شدن امکانات فعالیت علنی وسیع ، از یک سو ، و آشکار شدن ماهیت طبقاتی برنامه بنی صدر از سوی دیگر آهنگ گسترش پایگاه تودهای سازمان هایی که برنامه‌ای واقعا انقلابی برای خارج شدن از بحران کنونی را ارائه بده در صحنه ۱۲

وحدت انقلابی یا سازش ضد انقلابی

وحید ناصر

اگر سازمان مجاهدین در يك جنبه با برنامه او (حد اکثر با کمی تغییر) متحد و همدستان شود و مسئولیت آنرا بپذیرد ، اولاً او پایگاه تودهای خود را خیلی دیرتر از دست خواهد داد ، و ثانیاً با گذشت زمان همراه با بی اعتبار شدن او سازمان مجاهدین نیز از اعتبار خواهد افتاد . یکی از کانالهای شکل گیری مقاومت توده ای بر علیه او بسته خواهد شد . و البته بعدها ، بعد از آنکه تثبیت نظام سرمایه داری ، به کمک مجاهدین به حد کافی جلو رفت ، و مجاهدین نیز در این میان پایگاهشان در میان توده ها تضعیف شد ، خلاص شدن از " شر " آنها کار مشکلی نخواهد بود . این ها حساب های بنی صدر است . اینکه آیا فکر آنها هم کرده است که اگر این برنامه با موفقیت جلو برود ، و با بسته شدن کانال های سازماندهی انقلابی توده ها ، یاس و دل سردی حاکم شود و مبارزات سیاسی توده ها فروکش کند ، آنوقت تنها خلاص شدن او از " شر " مجاهدین نیست که آسان خواهد بود ، بلکه خلاص شدن نظامیگران سلطنت طلب (که عملاً سوبه دیگر بلوک بنی صدر را تشکیل می دهند ، و بنی صدر هیچگاه از تعریف و تمجید و تقویت آنها خسته نشده است) از " شر " او نیز کار ساده ای خواهد بود ، این را ما نمی دانیم .

نمونه های يك چنین جبهه هائی در تاریخ کم نیستند . توجه به درسها و تجربیات تاریخی که آنها بیان می کنند ، و درس گیری از شکست های تاریخی که آنها بر طبقه کارگر تحصیل کردند ، در زمان حاضر از مهم ترین وظایف زحمتکشان ایران است . بررسی کامل درسهای جبهه های خلقی در تاریخ در حوصله این مقاله نیست و کار بررسی کارنامه جبهه های خلقی میان زحمتکشان و سرمایه داران در اسپانیا ، فرانسه ، چین (۲۷-۱۹۲۵) ، راپه مقالات دیگری در آینده موکول می کنیم در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که يك چنین جبهه های بهیچ وجه نمی تواند پاسخگوی مسائل حادی باشد که انقلاب ایران در مقطع کنونی با آنها روبروست .

برنامه بنی صدر عبارتست از حفظ بازسازی و تثبیت سرمایه داری ایران . ناتوانی حزب جمهوری اسلامی و رژیم روحانیت برای اینکار دیگر روز به روز آشکارتر می شود ، و طبقه در صفحه ۱۵

تحت عناوین دیگر) ابراز داشته است . و کاملاً روشن است که مقصود رئیس جمهور از ساختن این جبهه ایجاد يك اتحاد برنامه ای مابین نیروهای بورژوازی مخالف رژیم ، و سازمان مجاهدین خلق (و احتمالاً چند سازمان کارگری دیگر) می باشد و متأسفانه آنچه اخیراً آشکار شده است (اگر چه هنوز علناً اعلام نشده است) اینست که سازمان مجاهدین نیز به این موضوع رضایت داده است ، و چنین جبهه های ، تحت عنوان جبهه ضد ارتجاع در حال تشکیل است (میان بنی صدر ، مجاهدین ، حزب دمکرات کردستان و احتمالاً چندین سازمان دیگر حول محور برنامه بنی صدر) هدف بنی صدر (و بطور کلی

هدف بورژوازی) در چنین شرایطی از تشکیل این جبهه کاملاً روشن است : گسترش دادن پایگاههای تودهای خود و در آوردن سازمان مجاهدین و پایه تودهای آن زیر سلطه برنامه خود ش . او ، و کلیه گرایش های " لیبرال " بورژوازی در مقطع کنونی به این کار احتیاج دارند . بنی صدر بخوبی می داند که با آنکه در مقطع کنونی از پایگاه تودهای بسیار وسیعی برخوردار است ، همانطور که زمان جلو می رود ، (مخصوصاً بعد از آنکه با سقوط حزب جمهوری اسلامی او و همقطاراننش به قدرت برسند) با آشکار شدن هر چه بیشتر ماهیت واقعی (یعنی ماهیت طبقاتی سرمایه داری) برنامه های ، پایگاه تودهای خود را سریعاً از دست خواهد داد (امری که در مورد روحانیت صورت گرفت ، اینبار با در نظر گرفتن شرایط خیلی سریعتر اتفاق خواهد افتاد) ، و توده ها ، در جستجوی برنامه واقعا انقلابی ، هر چه بیشتر به سازمانهای رادیکال تر و انقلابی تر ، مانند سازمان مجاهدین خلق روی خواهند آورد . و با وجود آمدن مقاومت تودهای در مقابل برنامه های او (که همان تثبیت و بازسازی سرمایه داری ایران است) امکان اجرای برنامه های او نخواهد داشت . ولی

دلیل است که امروز می بینیم ارگانهای جبهه ملی ، حزب ملت ایران ، جاما ، نهضت آزادی ، انقلاب اسلامی ، و غیره و غیره ، که خود همه در ایجاد رژیم کنونی شریک بودند و در شرایط اوج استبداد و خفقان دم بر نمی آوردند امروز در حمله به استبداد و در " مشروطه خواهی " یکی از دیگری " انقلابی تر " گشته اند .

در چنین اوضاعی ، مخصوصاً وقتی که حزب انقلابی و رهبری انقلابی در جامعه ضعیف و ناشناخته باشد ، طبیعتاً این نیروهای گوناگون بورژوازی پایگاه تودهای وسیعی پیدا می کنند . زیرا این نیروها در واقع برای مدتی (مخصوصاً در اواصل کار هنوز گشایش های وسیع در اوضاع پیدا نماند) تبدیل به تنها مجرای سیاسی برای مبارزه سیاسی توده ها می شوند . و مورد استقبال قرار می گیرند . در این شرایط نیروهای انقلابی جامعه ، که در هر صورت بار عمده مبارزه برای سرنگون کردن دیکتاتوری بردوش آنهاست ، در مقابل این مسئله قرار می گیرند که چگونه و با کدام برنامه و روش وحدت صفوف زحمتکشان را در مبارزه با استبداد حفظ کنند و اجازه ندهند ، این امر که بخشی از زحمتکشان هوادار سازمان های بورژوازی و فقط بخشی از آنها (احتمالاً بخش کوچکی) هوادار جریان های مترقی ، رادیکال و متعلق به زحمتکشان هستند ، در صفوف زحمتکشان در مبارزه علیه استبداد شکاف بیندازد .

در این میان سازمانها و نیروهای بورژوازی متعلق به سرمایه داری خود راه حلی ، در این مورد ، به سازمانهای سیاسی کارگران و زحمتکشان ارائه می دهند . و آن عبارتست از متحد شدن در يك جبهه ، حول يك برنامه دمکراتیک بورژوازی ، یعنی برنامه خودشان . رئیس جمهور بنی صدر خود تا بحال بارها تأیید خود را به ایجاد چنین جبهه ای تحت عناوین گوناگون (گاه تحت عنوان جبهه واحد اسلامی ، و گاه

دوران فعلی را بدینسان می توان یکی از دوره های شکوفایی جنبش مشروطه خواهی بورژوازی ، و سخن پراکنی های آزاد پخواهانسه جناح های بورژوازی مخالف رژیم دانست . گرایش های گوناگون بورژوازی از جبهه ملی و نهضت آزادی گرفته تا جاما و رئیس جمهوری همه بر چشم مشروطه خواهی و حکومت قانون را بلند کرده اند . هر يك به نحوی می کوشند گوی سبقت را از دیگری بر بیایند . تو گوئی اینها همان کسانی نبودند که در طی دو سال تثبیت و تحکیم رژیم ترور و خفقان جمهوری اسلامی مهرسکوت بر لب زده بودند ، و اغلب خود در سرگوبه های وحشیانه شریک دیکتاتوری حاکم بودند !

این شکوفایی مشروطه طلبی بورژوازی در واقع علت ریشتهای بحر عمیق شدن بحران سیاسی حکومت و متزلزل شدن رژیم بخاطر فشار اعتلای تدریجی جنبش زحمتکشان ندارد . و از این لحاظ در واقع چیز تازه ای نیست .

در جوامع سرمایه داری ، دوران بحران هر حکومت دیکتاتوری ، در واقع دوران ظهور و گسترش فعالیت های مشروطه خواهانه بورژوازی نیز هست . در چنین دورانی احزاب سیاسی و سازمانهای بورژوازی گوناگونی از هر گوشه سر بلند می کنند . سازمانهای که تنها با شدت و ضعف لحن بیان و شدت و ملایمت ابراز خشم و بر سر آغوشی از حکومت استبدادی ، از هم قابل تمایز هستند . و این خود امری طبیعی است . دوران بحران سیاسی دولت دورانی است که ملگد را ستانه انفجار قرار دارد . و دیگر بازور سر نیزه ، یا (جدیداً) چاق ، نمیزران بر مردم حکومت کرد . و اگر در چنین شرایطی ، سازمان های گوناگون بورژوازی ، هر يك گوی سبقت را در " آزاد پخواهی " و حمله به استبداد از دیگری می ربایند به این دلیل است که تنها از این طریق می شود تسلط سیاسی بورژوازی را بر جامعه و بر زحمتکشان حفظ کرد و ادامه داد . این " آزاد پخواهی " دروغین ، که هیچ گاه با ارائه برنامه عمل مشخص انقلابی برای دگرگون کردن اوضاع جبهه زحمتکشان ، همراه نیست و تنها در سطح آرمانها و قربانی های آزادی خواهانه " باقی می ماند ، صرفاً نونهی است برای حفظ سلطه سیاسی بورژوازی بر جامعه و برای حفظ و بازسازی سرمایه داری .